

سحر کریمی

هنر خداوند: آسمان و زمین

نویسنده: ریک ارگن برایت

The Art of God. Wheaton

Ergen bright, Ric

سال انتشار: ۱۹۹۹

"ریک ارگن برایت" که به سبب توانمندی‌هایش در تصویرپردازی، شهرت فراوانی کسب کرده، در سال‌های اخیر، فعالیت خود را بر مناظر آمریکا متمرکز کرده است. او با سیاحت هزاران مایل از مناطق پرمناظره کشور، در جست‌وجوی انتقال حال و هوای این مناظر با دورنمای کامل به همراه جزئیات درونی آنهاست که بیانگر عظمت خلقت پروردگار است.

محیط زیست اصلی زمین، کوه‌ها، جنگل‌ها، صحراها، سواحل و غلزارها- را می‌توان به نمایشخانه‌های جادوگرانه یک موزه تشبیه کرد که هر کدام سبک مشخص و هنر خاص خالق خود را نشان می‌دهند.

بهترین نقطه شروع مطالعه تجسمی هنر خداوند، همانا همین اجزا و عناصر طبیعت است و از آنجا که ارتباط ما با هنر بیشتر از علم است، می‌توانیم مدل‌های شاعرانه‌ای برای هوا، آتش، آب و زمین ارائه دهیم که ما را در میان این نمایشگاه راهنمایی کند.

"هنر خدا (The Art of God) همان است که خداوند در قرآن کریم می‌گوید: "خوشا نگارگری خدا و کیست که از خداوند خوش‌نگارتر باشد." دیدن این کتاب فریاد شما را بلند می‌کند و این فریاد از "آن است که نقش می‌نگارد" برتابیده می‌شود و سبزینه و بلورینه را در کنار حجم وسیع آفتاب و برگ به نظاره می‌نشینید.

خالق این اثر برای به‌تصویر کشیدن هنر بی‌همتای خداوند موضوعاتی چون محیط زیست، جزر و مد و... را با مناظر شگفت‌انگیز تلفیق کرده که در ادامه چکیده‌ای از مطالب آن از نظر تان می‌گذرد.

"بذر نگارش این کتاب در دوران کودکی‌ام، در شب‌های طولانی تابستان زیر ستارگان آسمان پاشیده شده آن زمان نمی‌دانستم که این بذر در آن شب‌های شگفت‌انگیز آرام در کنار دوستانم در حال آبیاری است."

موضوع این کتاب هنر خداست، آفرینش کامل و بی‌نقص او و آمیختن بی‌عیب و نقص جهان طبیعی و کلام خدا در قالب واقعیت‌هایی که او را به‌عنوان آفریننده زندگی و معنادهنده آن نمایان می‌کند.

دیدن و درک زیبایی طبیعت بسیار شگفت‌انگیز است. اما دیدن و درک خداوند با کمک طبیعت بسیار شگفت‌انگیزتر. اولی هدیه خوب و موهبت او به همه انسان‌هاست و دومی برای آنانی قرار داده شده است که در جست‌وجوی او بوده با ایمان راسخ کلامش را می‌خوانند.

"آسمان از شکوه و عظمت خدا حکایت می‌کند و صنعت دست‌های او را نشان می‌دهد. روز و شب حکمت خدا را اعلام می‌کنند و بی‌آنکه سخنی بگویند، ساکت و خاموش پیام خود را به سراسر جهان می‌رسانند." (مزمیر ۴: ۱۹-۱)

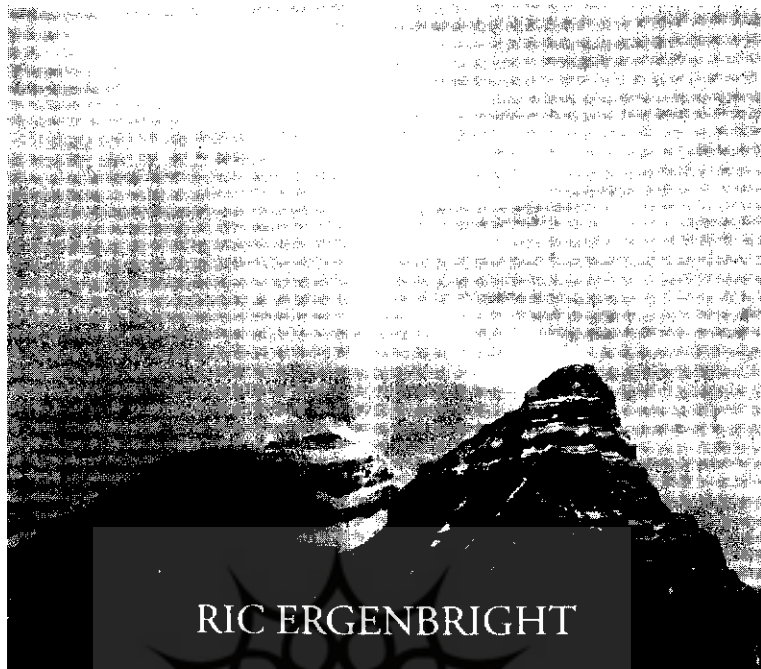
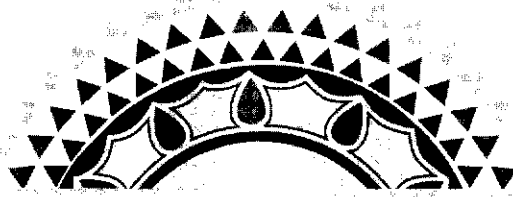
پولس مقدس در عهد جدید می‌گوید: "از آنجا که از این جهان آفرینش می‌توان به وضوح خداوند را دید و وجود غیرقابل رویت او را درک کرد و او را از آنچه که ساخته است شناخت دیگر عذری برای انسان‌ها (برای انکار او) نمی‌ماند."

کتاب مقدس و سرودهای متعالی کلیسا پر از آیاتی هستند که خداوند را به خاطر دوست داشتن انسان و این کره خاکی ستایش می‌کنند. داستانی که این جهان را ساخته و حضرت آدم را از خاک آفریده ما را به تکریم و تعظیم در برابر عظمتش می‌کشاند و ناگزیر به شکرگزاری می‌کند.

نویسنده در جای دیگر کتاب می‌گوید: "من به‌عنوان عکاس طبیعت این توفیق را یافته‌ام که در "نمایشگاه طبیعت" کار کنم، جایی که هنر خداوند در معرض تماشای دائمی است. در آنجا من از لحظات بسیار خوب روحانی همراه با تعمق در مخلوقات و این سخن عیسی مسیح بر خوردار بوده و لذت بردم که می‌گوید: "مقدس است و پاک است و منزّه است خداوند متعال، تمامی این زمین جلوه‌گاه اوست."

کتاب "هنر خداوند" در چنین حالتی متولد شده برای اینکه لذت تجربه جهانی که او آفریده است را با دیگران به اشتراک گذارم. تا ما را تشویق به دیدن و پرسش کند و با ایمان کامل از دستوراتش مبنی بر حفاظت طبیعت اطاعت کنیم.

"گل‌های وحشی را بنگرید که چگونه رشد و نمو می‌کنند! نه نخ می‌ریسند و نه می‌بافند. با وجود این، حتی سلیمان پادشاه نیز با آن همه شکوه و جلال، همچون



RIC ERGENBRIGHT

یکی از این گل‌ها آراسته نبود! پس اگر خدا به فکر پوشاک گل‌هاست، گل‌هایی که امروز سبز و خرمند و فردا پژمرده می‌شوند، آیا به فکر پوشاک شما نخواهد بود، ای سست ایمانان. (لوقا ۲۸: ۱۲-۲۷) "رحمت تو، ای خداوند، تا به آسمان‌ها می‌رسد و وفاداری تو به بالاتر از ابرها! عدالت تو همچون کوه‌های بزرگ پابرجاست؛ احکام تو مانند دریا عمیق است، ای خداوند، تو حافظ انسان‌ها و حیوانات هستی." (مزامیر ۶: ۵-۳۶)

"آیا می‌دانی روشنایی و تاریکی از کجا می‌آیند؟ آیا می‌توانی حدودشان را پیدا کنی و به سرچشمه آنها برسی؟ البته تو همه این چیزها را می‌دانی! مگر نه این است که تو هنگام خلقت دنیا وجود داشته‌ای؟" (ایوب ۲۱: ۲۸-۱۹)

"درست همان‌گونه که صدای باد را می‌شنوی ولی نمی‌توانی بگویی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود، در مورد تولد تازه نیز انسان نمی‌تواند پی ببرد که روح خدا آن را چگونه عطا می‌کند." (یوحنا ۸: ۳)

"وقتی به آسمان تو و به ماه و ستارگانی که آفریده‌ای نگاه می‌کنم، می‌گویم انسان چیست که تو به فکر او باشی و او را مورد لطف خود قرار دهی؟" (مزامیر ۴: ۸-۳)

- برای هر چیزی که در زیر آسمان انجام می‌گیرد، زمان معینی وجود دارد:
- زمانی برای تولد، زمانی برای مرگ
- زمانی برای کاشتن، زمانی برای کنندن
- زمانی برای کشتن، زمانی برای شفا دادن
- زمانی برای خراب کردن، زمانی برای ساختن
- زمانی برای گریه، زمانی برای خنده
- زمانی برای ماتم، زمانی برای رقص
- زمانی برای دور ریختن سنگ‌ها، زمانی برای جمع کردن آنها
- زمانی برای در آغوش گرفتن، زمانی برای اجتناب از آن
- زمانی برای به دست آوردن، زمانی برای از دست دادن
- زمانی برای نگر داشتن، زمانی برای دور انداختن
- زمانی برای پاره کردن، زمانی برای دوختن
- زمانی برای سکوت، زمانی برای گفتن

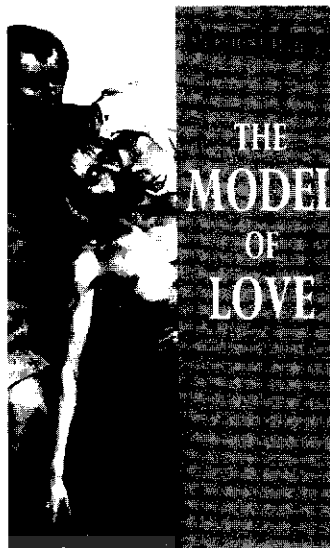
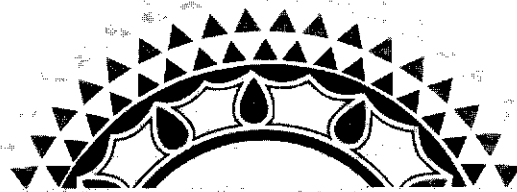
زمانی برای محبت، زمانی برای نفرت
زمانی برای جنگ، زمانی برای صلح. (جامعه ۸: ۱۳-۱)

"دل من می‌لرزد، گوش دهید و غرش صدای خدا را بشنوید. او برق خود را به سراسر آسمان می‌فرستد، سپس غرش صدای او شنیده می‌شود، غرش مهیب رعد به گوش می‌رسد و باز برق آسمان را روشن می‌کند. صدای او در رعد با شکوه است. ما نمی‌توانیم عظمت قدرت او را درک کنیم. وقتی او برف و باران شدید بر زمین می‌فرستد، مردم از کارکردن باز می‌مانند و متوجه قدرت او می‌شوند، حیوانات وحشی به پناهگاه خود می‌شتابند و در لانه‌های خویش پنهان می‌مانند. از جنوب طوفان می‌آید و از شمال سرما، خدا بر آب‌ها می‌دمد به طوری که حتی وسیع‌ترین دریاها نیز یخ می‌بندد. او ابرها را از رطوبت، سنگین و برق خود را به وسیله آنها پراکنده می‌کند. آنها به دستور او به حرکت درمی‌آیند و احکام او را در سراسر زمین به‌جا می‌آورند. او ابرها را برای مجازات مردم و یا برای سیراب کردن زمین و نشان دادن رحمتش به ایشان، می‌فرستد." (ایوب ۱۳: ۳۷-۱)

"همان‌طور که دانه گندم در شیار زمین می‌افتد و می‌میرد و بعد نمر می‌دهد، من نیز باید بمیرم، اگر نه، همچون یک دانه تنها خواهم ماند. ولی مرگ من دانه‌های گندم تازه بسیار تولید می‌کند، که همانا محصول فراوان از جان‌های رستگار شده مردم است." (یوحنا ۲۴: ۱۲)

"بی‌آنکه سخن بگویند، ساکت و خاموش پیام خود را به سراسر جهان می‌رسانند. آفتاب هر صبح مانند تازه‌دامادی خوشحال و مانند قهرمانی که مشتاقانه منتظر دویدن در میلان است، از خانه‌ای که خدا برایش در آسمان قرار داده است بیرون می‌آید. از یک سوی آسمان به سوی دیگر می‌شتابد و حرارتش همه جا را فرا می‌گیرد." (مزامیر ۶: ۱۹-۴)

آی جان من، خداوند را ستایش کن!
ای خداوند ای خدای من، تو چه پرشکوه هستی! تو خود را با عزت و جلال آراسته و با نور پوشانده‌ای. آسمان را مثل خیمه گسترانده‌ای و خانه خود را بر آب‌های آن بنا کرده‌ای. ابرها را عرابه خود کرده‌ای و بر بال‌های باد می‌رانی. بادها فرمانبران تو هستند و شعله‌های آتش خدمتگزاران تو. (مزامیر ۵: ۱۰۴-۱)



الگوی عشق به قلم برومر

حبیب دوستدار

الگوی عشق: پژوهشی در الهیات فلسفی

The Model of Love: a study in philosophical theology

نویسنده: وینست برومر

Vincent Brummer

ناشر: کمبریج

تاریخ انتشار: ۱۹۹۳

در سنت‌های اسلامی، مسیحی و یهودی، مومنان معمولاً کوشیده‌اند تا از راه همراهی عاشقانه با خدا به سعادت نهایی دست یابند. اما همراهی عاشقانه با خدا به چه معنا است؟ معمولاً همراهی عاشقانه بین انسان‌ها را الگویی مفهومی دانسته‌اند که مومنان بر اساس معنای عشق به خدا آن را فهم می‌کنند. عشق الهی را همانند با عشق انسانی دانسته‌اند. در کتاب الگوی عشق به بررسی سرشت همراهی عاشقانه بین انسان‌ها و به تحقیق این نکته می‌پردازم که چگونه عشق الهی شبیه عشق انسانی است و از جهاتی مهم ناهمانند با عشق الهی است. ما به‌عنوان انسان دستخوش محدودیت‌های مکانی و زمانی هستیم و نیز شناخت، قدرت، اراده و توانایی ما در انجام هر آنچه که خوب است دستخوش محدودیت‌های وجود متناهی ماست. اما، خداوند قادر مطلق، عالم مطلق، جاودان، همه جا حاضر، خیر خواه علی الاطلاق و بنابراین آزاد از محدودیت‌های وجود انسانی است. این تفاوت مستلزم آن است که فرق‌های مهمی نیز بین عشق خداوند و عشق انسان‌های متناهی داشته باشد.

آشکار است که در هنگام سخن از عشق الهی به مفهوم نسبی عشق نیازمندیم تا بر اساس آن بتوانیم رابطه بسیار پیچیده بین خدا و انسان‌ها را به طرز قابل فهم بیان کنیم. اما اگر به تاریخ اندیشه غربی توجه کنیم، با کمال تعجب می‌بینیم که عشق را معمولاً نگرش یک شخص نسبت به شخصی دیگر دانسته‌اند نه رابطه و پیوندی بین اشخاص.

فصل نخست کتابم در خصوص تحلیل نقادانه مهم‌ترین دیدگاه‌های نگرشی درباره عشق انسانی است که اندیشه غربی مدافع آن است. از این رو عشق را اغلب نگرش عاشق رمانتیک به معشوقش دانسته‌اند: به‌عنوان توجه صرف به معشوق (خوسه اورتگائی گاست)، یا به‌عنوان تجربه خلسه‌ای وحدت با معشوق (رمانتیسم یا عرفان نکاحی)، یا به‌عنوان رنج پرسوزوگداز نسبت به معشوق (عشق با وقار قرن دوازدهم). گاه عشق را نگرش به اشخاص دیگر

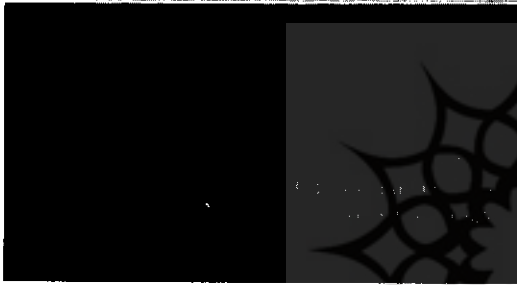
به طور عام می‌دانند: به‌عنوان ارس یا به‌عنوان آگپه.

سی. اس. لوتیس دو اصطلاح بسیار سودمند عشق- نیازمندان و عشق - هبه را وضع کرده است تا این دو را از هم فرق گذارد. ارس (یا عشق نیازمندان) میلی است که من آن را از کس دیگری دریافت می‌کنم و آن را برای شادکامی یا شکوفایی به آن نیاز دارم. آگپه (یا عشق هبه) نگرش در خدمت دیگری بودن است. دوتا از مهمترین نمونه‌های کلاسیک این دیدگاه که عشق را باید براساس اروس فهم کرد، عبارتند از افلاطون و آگوستین، حال آنکه اندرس نوگرن مدافع این دیدگاه است که عشق را باید بر اساس آگپه فهم کرد.

در فصل دوم کتابم درباره اقسام اصلی نسبت بین انسان‌ها تحلیلی مفصل ارائه می‌دهم. در اینجا به تفکیک سه نوع اصلی نسبت می‌پردازم که انسان‌ها بایکدیگر دارند. اول از همه نسبت‌های فریبکارانه‌ای وجود دارد که در آن یک شخص شخص دیگر را شیئی برای استفاده یا تسلط می‌انگارد. این نوع نسبت از جهتی مهم غیر شخصی است، زیرا یک طرف ارتباط فاعل شخصی است، حال آنکه طرف دیگر شیئی بی‌اراده انگاشته می‌شود. این نسبت برای مثال نسبت بین ارباب و بنده است. دوم، توافقی بر سر حقوق و تکالیف وجود دارد که در آن دو شخص درباره حقوق و تکالیف شان نسبت به یکدیگر موافق‌اند. در اینجا هر یک از دو طرف نسبت تکلیف را می‌پذیرد تا به دیگری خدمت کند، در عوض حق را می‌پذیرد تا از دیگری پاداش دریافت کند. برای مثال این نسبت، نسبت بین کارگر و کارفرما یا نسبت بین دو طرف تجارت است. سوم، نسبت‌های دوستانه وجود دارد که در آن دو شخص همدیگر را برابر می‌انگارند به‌این معنا که هر یک از دو طرف نسبت به دیگری همان علاقه‌ای را دارد که حقیقتاً به خود دارد. هر کسی به نفع دیگری کار می‌کند نه صرفاً به آن طریقی که به نفع خودش کار می‌کند، بلکه به‌عنوان اینکه دیگری خودش است. من می‌گویم که عشق نمونه عالی یک چنین نسبت دوستانه‌ای است. گرچه هیچ یک از این اقسام نسبت نمی‌تواند مشخصه نسبت‌های انسانی عینی ما باشد، به ندرت انسان‌ها می‌توانند یکی از این اقسام نسبت را در خلوصش به مدت طولانی دارا باشند. ما به‌عنوان انسان در ارتباط با یکدیگر بی‌ثباتیم. تنها با الهی شدن یا کاملاً از صفات انسانی تهی شدن است که می‌توانیم از بی‌ثباتی دوری جویم. اما، خداوند همیشه بر سرشت خود وفادار است و بنابراین در نسبت با ما ثابت است بنابراین، برای فهم سرشت نسبت ما با خدا باید یکی از این اقسام نسبت را به‌عنوان مدل مفهومی انتخاب کنیم. مومنان در سنت‌های اسلامی، مسیحی و یهودی درواقع هرازگاهی از همه‌این سه قسم به‌عنوان الگوی فهم نسبت‌هاشان با خدا استفاده کرده‌اند. سخنم این است که ما باید بر اساس الگوی عشق نسبت‌مان را با خدا فهم کنیم. خدا از ما می‌خواهد که به او عشق ورزیم و عاشقانه طالب اراده او باشیم و نه همانند برده‌ای از سر ترس خواستار اراده ارباب باشیم و نه برای دستیابی به پاداش از خدا همانند کارگر خواستار اراده کارفرما باشیم. خداوند از ما می‌خواهد که اراده او را بخواهیم زیرا ما به او عشق می‌ورزیم نه به خاطر ترس از عذاب جهنم و نه به امید پاداش بهشت. در فصل آخر به پنج نگرشی باز می‌گردم که در بخش نخست کتاب به آن پرداختم و نشان می‌دهم که همه آنها چگونه دوستی عاشقانه با خدا دارند. همچنین نشان می‌دهم چگونه آنها در سه ساحت عشق شکل مختلف به خود می‌گیرند: عشق ما به یکدیگر، عشق ما به خدا و عشق خدا به ما. به‌این نحو همانندی‌ها و فرق‌های بین عشق انسانی و عشق الهی را تبیین می‌کنم و نشان می‌دهم که چگونه انسان‌ها تنها با برخورداری از هم سخنی عاشقانه با خدا می‌توانند به خرسندی و سعادت نهایی دست یابند.

NEW RELIGIOUS MOVEMENTS IN THE 21ST CENTURY

LEGAL, POLITICAL AND SOCIAL CHALLENGES
IN GLOBAL PERSPECTIVE



۷. ادیان جدید در روسیه ی جدید، مارات شترین.
 ۸. تقلین ختی یمی جدید در کشورهای بالتیک، سلوگا کرومینا کونکوا.
 ۹. بنیادگرایان وهابی کوبنده در آسیای مرکزی و قزاقستان، برایان گلین ویلیامز.
- بخش سوم:
۱۰. آفریقا، آسیا و استرالیا
 ۱۰. پیامبران، پیامبران دروغین و دولت آفریقایی، روسالیند هاکت.
 ۱۱. دین در مهار، اسکات لوئه.
 ۱۲. اجماع از هم پاشیده، ایان ایدر
 ۱۳. ادیان جدید در استرالیا، جمیز ریچاردسون.
- بخش چهارم:
۱۴. آمریکای شمالی و جنوبی
 ۱۴. اصیل شدن معنویت گرایی بدیل در برزیل، روبرت کارپنتر.
 ۱۵. سرنوشت جنبش های نوپدید دینی و مخالفان آن ها در آمریکای قرن ۲۱، گاردون ملتون.
 ۱۶. ادیان جدید و جنبش کیش ستیز در کانادا، ایروینگ هکسام و کارلا پومه
- بخش پنجم:
۱۷. ملاحظات نظری
 ۱۷. جنبش های نوپدید دینی و جهانی شدن، جمیز بکفورد.
 ۱۸. مکاشفه یازدهم سپتامبر، جان هال.
 ۱۹. نهادها و فرقه ها در جهان اسلام، مارک سدگوایک.
 ۲۰. تحقیقی در جنبش های نوپدید دینی در جهان پس از ۱۱ سپتامبر، بنیامین زابلوکی و آنا لونی.
 ۲۱. کیش ها، مسائل جنسی و نفرت، توماس روبینز و دیک آنتونی.

جنبش های نوپدید دینی در قرن ۲۱

New Religious Movements in 21st century

ویراسته ی: فیلیپ چارلز لوکاس-توماس روبینز

Edit by phillip chares lucas & Thomas robbins

چالش های قانونی، سیاسی و اجتماعی در چشم انداز جهانی این کتاب مجموعه ای جامع از مقالاتی است که از چالش های جهانی مقابل ادیان جدید و در اقلیت سخن می گویند. جنبش های نوپدید دینی در همه جا از فرقه ها و کیش های درون ادیان بزرگ و جهانی مانند اسلام و مسیحیت گرفته تا رشد و گسترش ادیان کوچک و اقلیت مانند جامعه بین المللی برای آگاهی کریشنا، کلیسای اتحاد و مذهب علم شناسی، با نظام های قانونی، سیاسی و اجتماعی و دینی در تقابل قرار گرفتند و چالشی برای همه ی این قلمروها شدند. دولت های ملی چه در کشورهای توسعه یافته و چه در کشورهای در حال توسعه سیاستها و مقررات و قوانین جدیدی وضع کرده اند که نه تنها گروه های اقلیت مذهبی را آزاده است که حتی در سطح کلان روابط میان دولت ها و آزادی مذهبی شهروندان را دچار چالش ساخته است.

کتاب حاضر اولین کتابی است که به بررسی چالش های سیاسی، قانونی و دینی پیش روی ادیان جدید و اقلیت در سراسر جهان در این سپیده دم هزاره ی جدید می پردازد.

مقالاتی از محققان سرشناس در قلمرو جنبش های نوپدید دینی که در قالب مناطق جغرافیایی، اروپای غربی، آسیا، استرالیا، روسیه، اروپای شرقی و آمریکای شمالی و جنوبی چیده شده اند و دیدگاههای مفصل تفصیلی را درباره ی راه حل ها و شیوه های گوناگون ارائه می کنند تا نشان دهند که آزادی عقیده و مذهب نیز مانند آنچه که ملت ها را به واکنش واداشته مانند تروریسم، ملیت پرستی و خشونت های برآمده او حساس علیه جنبش های دینی، در خطر افتاده است و باید نسبت به آن نیز واکنش نشان داد.

این کتاب با پرداختن به موضوعات متنوعی مانند جهانی شدن، خشونت، حادثه یازدهم سپتامبر، فرقه های دنیای اسلام، پارادایم های متغیر تفسیر و تحلیل برای محققان جنبش های نوپدید دینی و تهدید ها نسبت به حقوق منعی شده است که برای دانشجویان، محققان و اساتید در موسسه سطح، مطلب ارائه می کند.

محتوا

کتاب، ۳۵۹ صفحه دارد که پس از ۲۶ صفحه اول که مقدمه یکی از تدوین کنندگان است به ۵ بخش تقسیم می شود که مجموعاً ۲۱ مقاله را در خود جای داده اند. بخش اول: اروپای غربی.

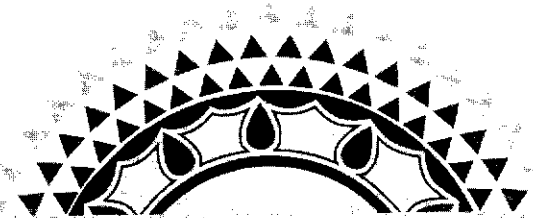
۱. مرور کلی بر "صحنه کیش ها" در بریتانیای کبیر، ایلین بارکر.
۲. اقلیت های دینی و جنبش های نوپدید دینی در دانمارک، آرمین گریتر و مارتین روشترین.

۳. نگرانی فرانسه از "تهدید فرقه ای"، دانیال هرویو لگر.
۴. پاسخ کیش به تبعیض دینی، سوزان پالمیر.
۵. محیط دلپذیر و شگفت آور ایتالیایی برای اقلیت های دینی، ماسیمو اینتروویگنته.

۶. ادیان جدید در آلمان، بریگت شوئن.

بخش دوم:

اروپای شرقی و روسیه



God is Dead secularization in the West

Steve Bruce



باقر طالبی دارابی

خدا مرده است، سکولاریسم در غرب*

*God is dead, secularization in the west

اثر استیو بروس

(Stive Bruce)

این کتاب به بررسی پارادایم سکولاریسم می‌پردازد اما این پدیده را مولف براساس دیدگاه خود که دوران دانشمندی بحرالعلوم بودن به‌سرآمده است، در موردی خاص و جغرافیایی محدود یعنی بریتانیا بررسی می‌کند. او معتقد است که روند عرفی شدن در بریتانیا سیر طبیعی داشته و مانند اتحاد جماهیر شوروی یا ترکیه آنتاتورکی نیست، از سوی دیگر مدت مدیدی است که جامعه بریتانیا سکولاریسم را تجربه می‌کند و بنابراین بستر مناسبی برای مطالعه و ارزیابی این پدیده است. نگاه مولف در این تحقیق پدیدارشناختی است و معتقد است جامعه‌شناس باید توضیح دهد و تبیین کند، اما موضعی تاییدی یا انکاری نداشته باشد.

نویسنده هدف از تدوین بخش اول کتاب را ارائه یک بحث قابل درک درباره سکولاریسم می‌داند و بیان می‌دارد: "این بخش را ترتیب داده‌ام تا جاده را برای یک بحث قابل درک از سکولاریسم هموار کنم و تا آنجا که ممکن است به اختصار به شرح دیدگاه و منظور جامعه‌شناسان از سکولاریسم بپردازم." او در عین حال این نگاه را شخصی و گزینشی فردی می‌داند. نویسنده ضمن تاکید بر اینکه فقط یک تئوری درباره سکولاریسم وجود ندارد، به بررسی این پدیده از ماکس وبر به این سو می‌نشیند و مسیر تحقیق خویش را از آنچه روان‌کاوانی چون فروید و کسانی دیگر چون کارل مارکس ارائه کرده‌اند، جدا می‌کند.

پیش‌فرض اصلی و اولیه او این است که تجدد (Modernization) برای دین مشکلاتی پدید آورده است و با ارائه تعریفی خاص از دین به بررسی نسبت

میان وضعیت اجتماعی دین و خود دین می‌پردازد. به گفته بروس، چه بسا اتفاق می‌افتد که دین به لحاظ اجتماعی تنزل کرده است، اما همچنان کسانی عمیقاً به آن باور دارند. به نظر او این امر همیشگی نیست و اغلب با کاهش وزن دین در مناسبات اجتماعی؛ رویگردانی از دین نیز فزونی می‌یابد.

او نظرش را درباره سکولاریسم این‌گونه خلاصه می‌کند: "سکولاریسم از نظر من یک وضعیت اجتماعی است که پرده از موارد زیر برمی‌دارد:

۱- کاهش اهمیت دین به دلیل فعال شدن نهادهای غیررسمی و نقش‌آفرینی موازی آنها نظیر نهاد دولت و اقتصاد.

۲- کاهش وزن اجتماعی دین و نهادهای دولتی.

۳- کاهش مشارکت مردم در اعمال مذهبی و مراسم دینی و کاهش اظهار دینداری و رفتار موافق با آموزه‌های دینی."

در ادامه نویسنده با تکیه بر این رویکرد به تحلیل مباحث گوناگون پیرامونی می‌پردازد که در همه آنها توجه اصلی به نقش دین در جوامع سنتی و مدرن با نگاه به جامعه انگلستان است و بحثی مفصل درباره ادیان فرقه‌ای یا ادیان جدید مطرح می‌کند.

این کتاب ۲۶۹ صفحه دارد و از انتشارات Blackwell است. دیگر مباحث مطرح شده در این کتاب عبارتند از:

۱- دوران جدید اعتقاد

۲- مسیحیت در انگلستان

۳- خطای دین عصر جدید

۴- شرقی‌زدگی غرب.

از دیگر کتاب‌های این نویسنده "دین در بریتانیای مدرن" است.

جنگ و صلح در ادیان

War and Peace in world Religions

(درسگفتارهای سال ۲۰۰۳)

جرالد ویسفلد

به نظر می‌رسد ادیان در جهان معاصر به پارادوکسی دچار آمده‌اند، از یک سو جهانی شدن آنها را بیش از پیش به یکدیگر نزدیک کرده و از سوی دیگر سنن تاریخی آنها و نیز روبناهای الهیاتی آنان، آنها را به جدایی سوق می‌دهد. آنها مدعی دوستی و صلح، توافق و رهایی در اصل و جوهر خود هستند، و با این حال سوءظن‌های دو سوپه آنها را اغلب به خشونت حمایت شده از سوی دین می‌کشاند.

پس چه باید کرد؟

این کتاب، جنگ و صلح را از منظر نش سنت دینی (هندوئیسم، بودیسم)، (سنن دینی چینی، یهودیت، مسیحیت و اسلام) مورد مطالعه قرار می‌دهد. نویسندگان این کتاب شرح مختصر آسان فهم و جالبی را از موضوع مورد نظرشان فراهم کرده‌اند و از این روهم طرح کلی از آرمانها و سنت به دست داده‌اند و هم به شفاف کردن در گیریهای متنی آنها با موضوع قدرت پرداخته‌اند. لذا توانسته‌اند برخی مقاصد واقعی نهفته در پشت انگیزه‌های دینی برای جنگ و صلح را نشان دهند.

این گزارشها به دو مقاله منتهی می‌شوند که ترسیم کننده چالشهایی است که ادیان در سر راه گفتگو و همکاری بین سنتها در یک جهان کثرت گرا با آن مواجه‌اند.

یکی از این مقالات، برخی نشانه‌های امیلوار در نتیجه تلاش کنفرانس جهانی ادیان و صلح (که در حال حاضر به کنفرانس جهانی ادیان برای صلح تغییر نام یافته) را نشان می‌دهد و دیگری مشوق ما به سوی اخلاق جهانی است.

روی هم رفته مقالات روشن کننده راههایی هستند که طی آن، آنها به طور مجزا انواع پاسخها و توصیه‌ها را در داخل سنتها بیرون کشیده‌اند. همه این پاسخها و توصیه‌ها در دو طیف مختلف، (طیف جنگطلبانه و طیف پاسخهای غیر خشن جهت سازگار تاریخی برای سیاست روز) صورت بندی شده‌اند. و همه ادیان (شاید غیر از سنن چینی) بالقوه دست آویزی دارند برای رو آوردن شدید به خشونت یا انگیزه دینی، بویژه وقتی این خشونت متوجه یک دین دیگر باشد. معهذ این هم است که جنگ و صلح در عصر سلاجهای کشتار جمعی چه معنایی خواهد داشت و نیز آیا wmd ها می‌توانند شرایط بحث و گفتگو را تغییر دهند

اکراه ادیان در جهت گیری به سوی صلح به جای جنگ بخوبی از این مقالات دریافت می‌شود. با این حال ادیان دلایل دینی (یا حتی متافیزیکی) خود را برای جنگ، به مثابه ابزاری برای تشویق صلح و نجات، پنهان می‌کنند.

دیگری صرفاً به این دلیل که دیگری است نابود می‌شود. ممکن است بین انحصارگرایی و توصیه‌های پر شور برای "از صحنه خارج کردن دیگری"، (چه از دین برگشته باشد و چه از دیگر ادیان، سنت شکن) ربط منطقی وجود نداشته باشد. بلکه ارتباط هولناک تاریخی - سیاسی وجود دارد. در نتیجه گیری نویسنده پوچی و بی معنایی باور دینی را عنوان می‌کند. او با استفاده از بنیادهای مورمونیسیم به عنوان یک مثال هنجارین به گذشته تبهکارانه بنیان گذار آن اشاره می‌کند و ارتباط این امر را با بنیان گذاری آن (موضوعاتی که من حقیقتاً افشاگرانه می‌دانم). معذالک پس از آن اینگونه می‌گوید که هر دینی با پذیرش آشکار نظریات غیر واقع گرایانه پیوند می‌خورد. و اگر چه دین می

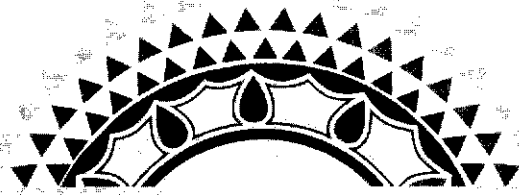


بایست مبتنی بر حقیقت باشد، ولی - به اعتقاد او - آن یک پذیرش کورکورانه غیر عقلانی است که با دور ریختن هر گونه خرد و داوری نقادانه همراه است در مقابل می‌توان پرسید که اگر به جای بنیان گذار مورمونیسیم، سیدارتاگوتما را به مثابه نمونه هنجارین عنوان می‌کرد، چه پیش می‌آمد؟ و یا بگوییم که از منظر بسیاری از ادیان انکار ملحدانه یک خدای خالق عملی تند و حماقتی غیر قابل فهم است. بی شک، امروزه با ید از دانشگاهیان متوقع شناخت موقعیت فرهنگی نظراتشان باشیم. علی الخصوص وقتی که شکایت متجدد غربی مربوط به اتلاننیک شمالی را بخوانند به عنوان مقیاس تبلیغ کنند.

از این شکایت که بگذریم، این کتاب، کتابی عالی است و برای خوانندگان جالب خواهد بود. این مطلب که فرهنگ و پرورش خانوادگی در شکل گیری ایمان دینی هر گونه چیزی است که می‌تواند به فهم ما از ادیان دیگر کمک کند، اینگونه که بپذیریم ایمان و دین من و دیگری بسته به محل تولد و پرورش من و اوست.

برای همی این کتاب متن خواندنی بسیار خوبی است برای کسانی که می‌خواهند برای اولین بار با موضوع آشنا شوند. نکته مثبت دیگر کتاب ارجاعات فراوانی است که خواننده را به متون دیگری که با مطلب طرح شده ارتباط دارند، هدایت می‌کنند. امری که آن را برای کسانی که می‌خواهند مطالعه عمیق تری داشته باشند مفید می‌سازد و مسلماً میزان به روز بودن مراجع می‌تواند آن را به یک منبع مطلوب برای دانشجویان آشنا تر به موضوع که بدنبال مطالب بیشترند تبدیل کند. هر چند برخی خوانندگان عامتر ممکن است ندانند پس از آن چه کنند.

اگر چه سبک نوشتار کتاب به طور طبیعی به خواندن آسان آن کتاب کمک می‌کند، معهذ استفاده مکرر از گفتگوها می‌تواند ضعف آن تلقی شود نویسنده غالباً توجه می‌دهد که این مطالب را با ارجاع به حافظه اش بیان می‌کند و کاملاً مطابق واقع نیستند، و اغلب آنها به وضوح حکایت از لغاظی او دارند. مشکل دیگر آن است که این کتاب فاقد محتواس، ارجاع به دیگر منابع کافی نیست تا آن را در زمره کتاب آموزشی بدانیم، هر چند یک کتاب مقدماتی خوب است. و سرانجام مشکل دیگر آن است که نویسنده آشکارا می‌پذیرد که یک ناباور است و یا آنکه می‌گوید باور دینی یک انتخاب قابل قبول است، براین ناباوری خود تاکید می‌ورزد. در حقیقت او، تا قبل از نتیجه گیری، به رویکردی بسیار خنثی و جامع الاطراف پایبند است.



۱۳ ملیت متفاوت از: کانادا، چین، جمهوری چک، استونی، آلمان، انگلیس، لوکزامبورگ، هلند، لهستان، روسیه، اسلواکی، سوئیس و ایالات متحده آمریکا هستند.

برخی از این نویسندگان احتمالاً برای بسیاری از خوانندگان آمریکای شمالی، جدید به نظر می‌رسند، اما بسیاری از آنان در محافل اروپایی به خوبی شناخته شده‌اند. آثار آنها در مجموعه مقالات بین‌المللی بسیاری چاپ شده و در انجمن‌های تخصصی آمریکای شمالی به شیوه‌های گوناگون فعال هستند.

کسانی که به مطالعه دین در گستره بین‌المللی علاقه مند هستند به‌طور قطع با آثار نویسندگانی همچون مایکل پای (Michael pye) (عضو قدیمی و اجرایی انجمن بین‌المللی تاریخ ادیان)، ژاک واردنبورگ (Jac waardenburg) (که علاوه بر آثارش در زمینه اسلام، به دلیل کتاب رویکردهای سنتی به مطالعه دین ۱۹۹۹ and ۱۹۷۳، Gruyte meuten de شناخته شده است) و نویسندگان آمریکای شمالی از قبیل گوستاوو بناویدس (Gustavo Benavides)، گری لیز (Gary lease)، لوتر مارتین (luther martin)، ویلیام پادن (Wiliam paden) و دونالد ویب (Donald Wiebe) آشنا خواهند شد.

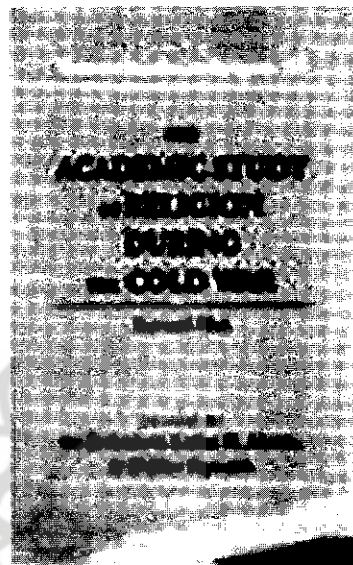
یک گروه چک نیز در زمینه تاریخ شناخت دین (wissenschaft Religions) فعالیت می‌کنند.

برای افرادی که به مطالعه درباره اینکه چگونه گروه‌های بین‌المللی فعالیت می‌کنند، تمایل دارند، این کتاب، نقطه شروع است.

نانوانی محققان اروپایی، که در کشورهای کمونیستی سابق فعالیت می‌کنند، در مطالعه دین به شکل غیرایدئولوژیکی، موضوع و محتوای بسیاری از فصل‌هاست، مثلاً مقاله دیمتری میکولسکی (Mikulskiy Dimitriy) پیرامون پژوهش و تحقیق شوروی در باب عقاید بومی آسیای مرکزی و مقاله جوزف کندرت (Josef Kandert) درباره شیوه‌هایی که در آنها ایدئولوژی رایج گاهی کمتر از موانع بوروکراتیک ریشه‌داری که جوامع با آن مواجه هستند، مورد توجه قرار می‌گیرد، بسیار جالب است.

فصل کارل ورنر (Karel Werner) به یک موضوع آشنا برای خوانندگان JAAR اشاره می‌کند: نیاز به ایجاد فلسفه دین با جعبه ابزار روش‌شناختی برای نشان دادن اعتبار و درجه‌ای که تمام اشکال پژوهش ماده‌گرا "حتی امکان توضیح مفهومی معنادار از قلمرو متعال را انکار می‌کند، خواه این موضوع هسته مرکزی همه ادیان باشد، خواه نه. بسیاری در این حوزه هنوز به دنبال آن هستند که دریابند توضیح کاملاً مفهومی و معنادار از قلمرو امر متعال چگونه به نظر می‌رسد و چه تفاوتی میان این توضیح و کار و فعالیت عالمان ادیان مختلف وجود دارد؟ پیچیدگی پژوهش و تحقیق درباره چیزی به‌عنوان ایدئولوژی و همکنشی آن با کار علمی، به‌طور دقیق به وسیله Moszczyńska-Halina Grzymala توصیف شده است آن‌گاه که به پرسش "آیا ایدئولوژی موضوعی برای روان‌شناسی دین است؟" پاسخ می‌دهد: "بله، "خیر" و "بستگی دارد".

برخی از فصل‌های بسیار مفصل‌تر در بخش پایانی این کتاب (فصل‌های ارزشمند مارتین و ویب) به بحث و گفت‌وگو درباره این مطلب می‌پردازند که تولد دوباره حوزه آمریکای شمالی در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ صرفاً همزمان با اوج جنگ سرد بود یا اگر به‌طور عوامانه بپذیریم، مطالعه اومانستی دین از آن رو مورد توجه قرار گرفت تا شیوه‌ای برای غلبه بر



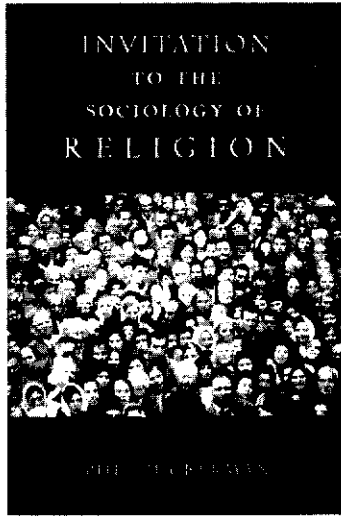
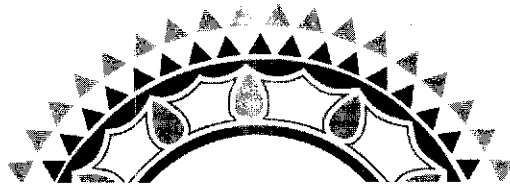
کریم پور زبید

مطالعه آکادمیک دین در طول جنگ سرد: شرق و غرب

نویسندگان: ایوا دل‌الوا، لوتر. اچ. مارتین، والیبور پاپوسک و پتر لانگ
سال انتشار: ۲۰۰۱

اگرچه بحث جنگ سرد چندی پیش به پایان رسید، افرادی معتقدند زمینه‌ها و امکان‌های بروز آن در دهه ۱۹۹۰ به اموری از قبیل جنگ با مواد مخدر و اکنون جنگ با تروریسم، منتقل شده است. این جنبه‌های علمی ممکن است در یک سخنرانی عمومی متضمن هیچ معنایی نباشد، اما پیش‌فرض‌های بنیادی آن متضمن آگاهی و معنایی است که شایسته پژوهش در حوزه ماست و در این راستا "مطالعه آکادمیک دین در طول جنگ سرد؛ شرق و غرب"، بسیار سودمند خواهد بود. نویسندگان این اثر به‌صورت بسیار دقیق تصور رایج جنگ سرد را که بر پهنه آتلانتیک احاطه دارد، مورد پژوهش قرار داده و آن را کامل کردند. به احتمال بسیار زیاد اینکه کندهای شنوندگان آلمانی خود را چنان مورد خطاب قرار می‌دهد که گویی اهل برلین است یا ریگان به گورباچف درباره برداشته شدن دیوار برلین هشدار می‌دهد، حاکی از یک تصور عمومی است. از آنجا که بسیاری از جذب‌های جنگ سرد در اروپا و نه در آمریکای شمالی از بین رفته است، فصل‌های مربوط به این موضوع در لهستان و چک‌اسلواکی به فهم ما از چگونگی تأثیرگذاری این تقابل در مطالعه دین (در مقایسه با اعمال دینی) کمک شایانی می‌کند.

این کتاب مجموعه‌ای حاوی ۲۱ مقاله از کنفرانس انجمن بین‌المللی تاریخ ادیان (IAHR) در سال ۱۹۹۹ است که در دانشگاه مارساریک در برنو، واقع در جمهوری چک، برگزار شد. کنفرانس مزبور با همکاری انجمن مطالعه دین چک (که در جریان انحلال چک‌اسلواکی قدیم ایجاد شد) و انجمن مطالعه دین آمریکای شمالی برگزار شد. نویسندگان کتاب دارای



سودابه کریمی

دعوت به جامعه شناسی دین

Invitation to the Sociology of Religion

خواندن این کتاب مرا به یاد این کلمات انداخت که زمانی درباره آثار خواندن Pradyumn Prasad Chatterjee گفته شده: حتی نوجوانانی که خواندن را دوست ندارند هم آنها را می خوانند. برایم جالب است که این کتاب حتی برای آنان که خواندن کتابهای آموزشی را دوست ندارند هم جذاب است - یعنی تعداد رو به افزایش دانشجویان و نیز بسیاری از خوانندگان عادی.

این مطلب مسلماً از اهداف کتاب است، چون در معرفی روی جلد آن، آن را کتابی "مخالف کتاب درسی" خوانده اند. و این در حالی است که عنوان "دعوت به جای مقدمه" مبین چیزی است که کسی با گزارش خشک و خسته کننند از موضوعات مهم تفاوت دارد. این کتاب البته در ایفای این نقش بی نظیر است اما در هر صورت ضعفهایش را هم دارد، اما بعداً به این مسئله می پردازیم.

خوب یک کتاب "مخالف کتاب درسی" چگونه کتابی است؟

سبک آن شخصی (نویسنده به کثرت نه تنها به تجربه خود که به تجارب اقوام و دوستان اشاره می کند)، محاوره ای (وارد کردن فراوان گفتگوها)، غیر رسمی (خودمانی و غیر فنی) و به همان دلایل جذاب و دلنشین است. اینگونه است که خواننده نرم نرمک وارد زمینه های مختلف جامعه شناسی دین می شود - هر چند دو فصل آن سبک رسمی تری دارند.

پس کافی نیست که ادیان تنها در نفی خشونت بپردازند و دلیل حمایت از جنگ را سیاست روز اعلام کنند. آیا آنها می توانند متونی که مابه ترس و وحشت است و به آنان تعلق دارد، پنهان کنند؟ این پرسش مستقیماً از سوی مقاله نویسان تحقیق نشده، اما در دو فصل که گفتگو برای صلح را پی می گیرند، یک راه بالقوه را پیش رو می گذارند. سازمانهای بین المللی بین الادیان می توانند در این موارد گفتگو کنند، اما آنها همان طور که کار wcrp نشان می دهد، می توانند باعث تغییرات مثبتی شوند.

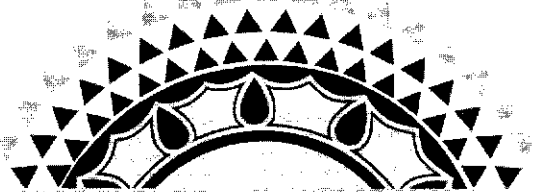
اندیشه اخلاق جهانی می تواند به این عنوان که بیش از اندازه تسکین دهنده است، کوچک شمرده شود، اما آن همچنین می تواند ما را به خروج از پناهگاه های فعلی خود کمک کند، (امری که هم اکنون در حال اتفاق است). خوب است که این دو فصل را هم به حساب آورد، چون بدون آنها بحث در خصوص جنگ و صلح سنتها، ممکن است این پرسش را بیش بکشد "خوب که چی؟"

پیشنهاد من: چیزهای بسیار بیشتری می توان از این کتاب آموخت.

این کتاب توسط خنایار دیهمی ترجمه و از سوی موسسه گفت و گوی ادیان در حال چاپ است.

"کمونست های بی هدف" باشد. همان طور که ویب به درستی اشاره می کند، هیچ گواه و سند روشنی مبنی بر اینکه حمایت مستقیمی، از سوی موسسات دولتی و حکومتی یا بنیادهای خصوصی، برای آغاز مطالعات دینی در درون محافل و دانشگاه ها در آمریکای شمالی در دهه ۱۹۶۰ شده باشد، وجود ندارد و هیچ شاهد و مدرکی مبنی بر اینکه عناوین پژوهشی تحت تاثیر بسیار زیاد ارزش های خاص جنگ سرد بوده است، در دست نیست. اما شواهد محیطی و ساختاری مهمی برای تقویت مطالعات بعدی درباره جایگاه جنگ سرد وجود دارد، درباره تاثیر جنگ بر اموری نظیر عملکرد پلیس در کره، جنگ در ویتنام، تغییر خط مشی مهاجرتی آمریکا در اواسط دهه ۱۹۶۰، شورش ضد دولتی نسل جوان تر، سرمایه گذاری خصوصی و پدیده در پژوهش در باب دین از منابعی همچون بنگاه های خیریه ای کلیسایی که به لحاظ سیاسی لیبرال بودند (که در سال ۱۹۴۸ تاسیس شدند و هدفشان حمایت از اراده آمریکایی برای حمایت از دموکراسی در اروپا و جهان بود و همان طور که تاریخ خود این بنگاه ها نشان می دهد، در سال ۲۰۰۱ میلادی، سرمایه گذاری در برنامه دینی بالغ بر ۲۰ میلیون دلار بوده است)، و بعد از همه اینها افزایش علاقه به مطالعه دین - و نه تنها دینی بودن - در محیط دانشگاهی. چنین موضوعات ساختاری را به سختی می توان با یک علت مستقیم و بی واسطه تبیین کرد، اما برخطا خواهیم بود اگر سیستم های اجتماعی را با نگاه به حربه های موادمخدر در دستان آژانس های بین المللی، مطالعه و تحلیل کنیم. بنابراین من با مارتین موافق هستم که نتیجه گیری می کند: "گزینش ادیان آسیا و جهان سوم برای موضوع مورد مطالعه در ایالات متحده طی این دوره و گسترش آن باید به شیوه ای معتبر به عنوان نتیجه ای از دل نگرانی های سیاسی- دینی تلقی شود".

اگرچه این کتاب تنها یک شروع برای تحقیق درباره موضوعات کاملاً پیچیده است، یک گام مهم با جهت درست است. گام بعدی پیگیری نظریه مارتین و مشخص کردن شیوه ها و دامنه هایی است که ژئوپولیتیک (جغرافیایی-سیاسی) بر این آکادمی تاثیر گذاشته است. اگرچه این کار در حوزه ما با آثاری همچون "دین پس از دین" اثر استون و اسرسترم (Steven Wasserstrom) [به طور خاص به فصل ۸ نگاه کنید]، آغاز شده است، قبل از آنکه این فصل را در تاریخ اخیرمان به پایان ببریم، هنوز فاصله و مجال وجود دارد. برای مثال دیدگاه حاکم بر بسیاری از این مقالات که "ایدئولوژی" ما مطالعه بی طرفانه یا عینی دین مقایسه می شود و آن را مانع پژوهش جدی تلقی می کنند، می تواند عرصه ای برای کار و تحقیق آینده باشد. بسته به اینکه مراد از ایدئولوژی چیست، ایدئولوژی می تواند منطق نظام سیاسی یک دشمن (که به وسیله تبلیغات فعالیت می کند) باشد یا فتونی که به سبب آن هر نظام سیاسی برای حامیان آن توجیه و تبلیغ می شود. (به این گونه "تقسیم اطلاعات" و "گزارش اخبار بیست و چهارساله" ما نمونه هایی از تبلیغات داخلی است). اگر اوضاع به این نحو پیچیده باشد، پس مثلاً روان شناسی دین می تواند در تحقیق درباره تاثیرات ایدئولوژیکی نظام اجتماعی کنونی بسیار مفید باشد (بینشی که به وسیله اثر میشل فوکو ممکن شد). اگر ما به این شیوه به موضوع نزدیک شویم، آن گاه شاید چندان دشوار نباشد، که با فروافتادن دیوار برلین، بتوانیم با سنت های عقلانی که قدیمی تر و ریشه دارتر از مقولات ابعاد جنگ سرد است مواجه شویم، به عبارت بهتر ما اکنون می توانیم بدون مزاحمت بیش فرض ها، سنت ها و فتونی که به کنار گذاشته شده هنگامی که روابط دوستانه شد به پیش برویم.



آیین بودای جدید: تغییر غربی یک سنت باستانی

The New Buddhist: The Western Transformation of an ancient Tradition

نویسنده: جیمز ویلیام کولمن

James William Coleman

ناشر: دانشگاه آکسفورد

تاریخ انتشار: ۲۰۰۱

آیین بودا بیش از دو دهه است که در غرب بسیار توده‌ای و فراگیر شده است. اما آیین بودا تا چه حد غرب را تغییر داده است و تا چه اندازه خود دستخوش تغییر شده است؟ به نظر ویلیام کولمن آیین بودا بسیار تغییر پذیرفته است، اما با این وجود همان است که همیشه بوده است. این چگونه ممکن است؟ کولمن بررسی جالب و آموزنده‌ای از آیین بودا در غرب انجام داده است. او اثر خود را بر پژوهشی گسترده از آیین بودای جدید مبتنی کرده است با استالان و شاگردان بودایی مصاحبه کرده است و به بررسی هفت مرکز بودایی در آمریکای شمالی پرداخته است (که نماینده سه سنت بزرگ - زن و ویاسانه و آیین بودای تبتی‌اند).

آیین بودا رقیب مهم اقتدار فرهنگی سنتی مسیحیت در غرب شده است. احتمالاً آیین بودا تنها رقیب سازمان یافته ادیان توحیدی غرب یعنی یهودیت مسیحیت و اسلام است و دیدگاه بسیار متفاوتی درباره زندگی و جامعه ارائه می‌دهد که تأثیر عمیقی بر غرب گذارده است. یادآوری این نکته مهم است که عموماً بوداییان به خدایان بی‌توجه‌اندو بسیاری از آنها را می‌توان در ساده‌ترین معنا ملحد دانست. و این علت علاقه غیرمومنان و شکاکان به این سنت بوده است.

این رویکرد بودایی تفاوت مهمی با دیدگاه دینی رایج در غرب دارد. در غرب خدای واحد پرستش می‌شود که مدار و کانون همه توجه‌هاست. اما در آیین بودا فرد در جست‌وجوی دستیابی به روشن‌شدگی و آرامش است و زندگی اخلاقی در آن از هر چیزی دیگر مهمتر است. این تفاوت به قدری زیاد است که بعضی از دانشمندان می‌گویند یا آیین بودا واقعاً دین نیست یا بودا واقعاً نوعی خداست. اما هیچ یک از این دو گفته ثمربخش و مفید نیست.

مهمترین تفاوت بین آیین بودای آسیایی و آیین بودای غربی پیلیایی برابری در چندین سطح است. در آیین بودای سنتی استالان در مقامی برتر از شاگردان و مردان در مقامی برتر از زنان قرار دارند اما خوشبختانه یا متأسفانه، آیین بودا از دهه ۱۹۶۰ از اساس مورد تردید قرار گرفت و از نو بازسازی شد.

انتقادی‌ترین تغییر آیین بودای غربی آن است که جنسیت را از نو تعریف کرد. در فرهنگ‌های سنتی آسیا دنیای سرآمانان دیر دنیای نرینه است. اگرچه در هرقرنی انگشت‌شماری انجمن زنان وجود داشته است، اما آنها جدا افتاده و تابع زعامت انجمن مردان بودند اما از آنجا که بیشتر زنان در آیین بودای غربی شرکت می‌کنند حضورشان سبب تغییر خود سنت می‌شود. بسیاری از تغییرات در رویکردها و تلقی‌ها آیین تمام نمای تجربه فرهنگ زنانه است.

در مفهوم سنتی بودایی نابرابری اجتماعی عمیقاً ریشه ننداشته و در نتیجه سریع از بین می‌رود. زنان در جوامع بودایی نقش‌های بزرگتری پیدا می‌کنند و حتی رئیس مراکز دینی بودایی را گاهی افراد آن مراکز انتخاب می‌کنند. برابری به تمام و کمال تحقق نیافته است و هنوز راهی بس طولانی تا رسیدن به آن وجود دارد. اما با وجود این، تفاوت‌ها شگرف و خوشایند است چون آیین بودا برای افراد طبقه متوسط روشنفکر و آزادیخواه بسیار جذاب است. بوداییان همچنین نسبت به اقلیت‌ها و زنان اهل منارا هستند.

تغییر مهم دیگر کاسته شدن اهمیت رهروان و دیرها است. در بسیاری از کشورهای آسیایی آیین بودا معمولاً به‌آیین بودای رهروان و آیین بودای توده مردم تقسیم شده

است. رهروان در جست‌وجوی روشن‌شدگی‌اند و توده مردم بهترین کاری که می‌توانند بکنند آن است که به امید وضعیتی بهتر در زندگی بعدی زندگی اخلاقی را پیش گیرند.

در غرب این دو شیوه زندگی در حد وسیعی به هم درآمیخته‌اند. انگشت‌شمارند کسانی که واقعاً مایلند همه عمر خود را در دیرها بگذرانند و تقریباً همه رهروانی که خود را وقف دیر کرده‌اند از آسیا آمده‌اند. اکثر مردم نه همه عمر بلکه تنها چند هفته‌ای به خلوت دیرها پناه می‌برند تا از پریشان‌حالی زندگی مدرن بگریزند. اما در کل عمل بودایی بیشتر درباره یک زندگی اخلاقی است تا گوشه‌گیری و زاویه‌نشینی.

آیین بودا در فرهنگ غربی اعم از مسیحی و سکولار تغییرات مهمی پدید آورده است. کل ساختار جامعه و فرهنگ ما مبتنی بر این فرض است که همه ما خودهای بی‌بدیل، یگانه، منحصربه‌فرد و خودگردان هستیم و دارای هویت و شخصیتی که بر اموری چون دین، قومیت، طبقه و مانند آن استوار است، اما آیین بودا انسان‌ها را وامی‌دارد تا بیازمایند چه کسی می‌توانستند باشند و چه می‌توانند بکنند و از این رو آن خود مستقل را به پرسش می‌گیرند و حتی آن را انکار می‌کنند.

آیا مسیحیت سنتی پذیرای این تغییر خواهد بود؟ واکنش فیلسوفان سکولاری مانند اومانیس‌ها چه واکنشی خواهند داشت؟ نخستین گام در رویارویی با این چالش آن است که تحول بی‌بدیل آیین بودا را در غرب بشناسیم و کتاب کولمن در این راه دستگیر شماست.

گفت‌وگو با ویلیام کولمن

نویسنده آیین بودای جدید: تغییر غربی یک سنت باستانی

شما می‌گویید با آنکه آیین بودا با ورود به غرب دستخوش تغییرات عمده‌ای شده است، اما هویت اساسی خود را حفظ کرده و مهمتر آنکه بر دین غربی تأثیر گذار بوده است. چرا معتقد نیستید که دیگر ادیان شرق دور همانند آیین بودا بر غرب تأثیر گذاشته‌اند؟

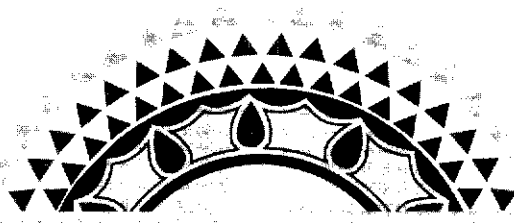
گاهی آیین بودا قرائت صادراتی از آیین هندو خوانده می‌شود. حال آنکه این نوعی ساده‌سازی مساله است. واقعیت آن است که آیین بودا بهتر از دیگر ادیان هندی توانست بار فرهنگی هندی را بر زمین گذارد و چیزی را ارائه دهد که جذابیت بین فرهنگی داشته باشد. آیین هندو تقریباً تنها درهند و فرهنگ‌های نسبی نزدیک و ناتوانیم عمده‌تر از چین و در خواهرهای فرهنگی‌اش حضوردارد، اما آیین بودا پیش از رفتن به غرب بسیاری از فرهنگ‌ها را اقتباس کرده بود.

در کتاب خود پارامی از تأثیراتی که جامعه غربی بر آیین بودا در غرب گذاشته است برشمردماید. برای مثال زنان بودایی در غرب وارد رهبری جوامع بودایی شده‌اند. آیا ادیان غربی مانند یهودیت یا مسیحیت تأثیرآشکاری بر آیین بودا داشته‌اند؟

آیین بودا کاملاً با ادیان غربی فرق دارد چون که در آن خدای خالق وجود ندارد و اعتقاد ندارد که ایمان به خدا یک ایمان حقیقی است که هرکس باید آن را داشته باشد. اما استالان بودایی آزادانه از عارفان مسیحی و اسلامی که راه معنوی مشابهی را طی طریق می‌کنند وام گرفته‌اند. بوداییان همچنین از بسیاری از ساختارهای سازمانی که ادیان غربی استفاده می‌کنند تقلید می‌کنند. آیین بودای غربی از بسیاری جهات پیش از آنکه از ادیان غربی تأثیر پذیرفته باشد از روان‌شناسی غربی تأثیر پذیرفته است. بعضی حتی می‌گویند آیین بودا بیشتر به روان‌درمانی می‌ماند تا دین، چون که بر علت‌های رنج و راه‌هایی از آنها تا کید دارد.

هنگامی که بوداییان شرقی به غرب سفر می‌کنند آیا تصور می‌کنید که از بعضی از این تغییراتی که در آیین بودا رخ داده است ناخشنود می‌شوند؟ یا برعکس آنها قدردان این تغییرات‌اند و آرزو می‌کنند این تغییرات در خانه رخ می‌داد؟ یا آن که بی‌تفاوتند و واکنشی از خود نشان نمی‌دهند؟

به نظر می‌رسد بوداییان آسیایی دو نگرش متفاوت به آیین بودای غربی دارند. یک گروه همه‌این اختلافات را شکلی وظاهری می‌دانند و معتقدند که بوداییان غربی



The New Buddhism



THE WESTERN TRANSFORMATION
OF AN ANCIENT
TRADITION



انتقاد افراد در کلیسا و بیرون از کلیسا روبرو شد. در واقع، یکی از علت‌های اصلی به اصلاحات همین بود. آیا انتقاد مشابهی در تاریخ بودایی، از طرف خود بوداییان و یا غیر بوداییان، وجود داشته است؟

معرفی شما از ریشه‌های آسیایی انصافا بی‌طرفانه و بدون دوری است. از علاقه شما به کتابم تشکر می‌کنم. پرسش شما درباره نگرش مردم در کشورهای بودایی درباره کمک و حمایت توده مردم از رهروان از راه صدقه است. بی‌شک سوءاستفاده‌ها و گاه بدنامی‌ها وجود داشته است - معمولا به خاطر آن که آشکار می‌شد که رهروی سوگندهای بی‌همسری را شکسته است - اما این واقعیت که رهروان باید با صدقه گذران زندگی کنند اغلب سبب جلوگیری از سوءاستفاده‌ها شده است. اگر رهروی خود را با معیارهای عالی اخلاقی وفق ندهد، تأیید عمومی را از دست می‌دهد. همچنین، ممکن است برایتان جالب باشد که بدانید در چین در پیروزی رهروان جایز و پذیرفته نیست و از رهروان مرد و زن انتظار می‌رود که در دیرها کار کنند.

من هیچ ایرادی در اجرتی که رهروان بابت تلاوت سوتورها می‌گیرند نمی‌بینم، اما تخصصم آیین بودای غربی است تا آسیایی لذا من احتمالا بهترین کس برای پاسخ به سوال نیستم.

مسیحیت در طول تاریخ‌اش اغلب نقش سیاسی داشته است در بین ملت‌های مسیحی در حال جنگ صلح ایجاد می‌کرد و به حاکمان مشروعیت می‌بخشید. در *agna Carta* نقش موثری ایفا کرد، الفای برده‌داری، به علاوه تعادلی از امور منفی چون جنگ‌های صلیبی و دادگاه تفتیش عقاید. اما به نظرم آیین بودا برخلاف مسیحیت نقش غیرسیاسی و بسیار بی‌طرفانه‌ایفا کرده است. آیا با این نظر موافقت می‌کنید؟ پرسش شما این است که آیا آیین بودا کمتر از مسیحیت سیاسی است. با توجه به زمان و مکان پاسخ بسیار متفاوت خواهد بود. البته آیین بودا در تبت بسیار تتوکراسی [حکومت دینی] بود و دیرهایی در چین و ژاپن گاهی قدرت سکولار چشمگیری داشتند و گاه حتی دارای ارتش بودند. اما در زمان‌های دیگر، سازمان‌های بودایی خود را از سیاست بیرون می‌کشیدند یا حکومت آگاهانه آنها را از سیاست خارج می‌کرد. در غرب بسیاری از گروه‌های بودایی اساسا سروکارشان با رشد معنوی افرادشان است. حال آنکه یک فعالیت سیاسی زیرزمینی بودایی هم وجود دارد که اغلب آن را "آیین بودای درگیر"

کژراهه می‌روند. اما نگرش دیگر متأثر از شور و شوق بوداییان غربی این تغییرات را منبع الهام برای دین بودایی در کشورشان می‌دانند.

به‌طور کلی به نظر من آیین بودا در مقایسه با ادیان غربی بسیار کمتر جزمی است و چندان بر قبول مجموعه‌ای از آرا و عقاید تأکید نمی‌کند. آخرین گفتار بودا این بود ما باید چراغ خودمان باشیم. او در جایی دیگر گفت که مخاطبان او نباید آنچه را او می‌گوید بپذیرند بلکه به خود بنگرند و ببینند آیا سخنان او واقعا درست است یا نه. اما از طرف دیگر در همه فرهنگ‌ها مردم معمولا به نحو خاصی رفتار می‌کنند بعضی از مردم وقتی که می‌بینند کسی رفتار متفاوتی دارد ناخوشایند می‌شوند. به نظر فرهنگ جهانی به آرامی پیدا می‌شود و تنها پس از چندین نسل ریشه می‌دواند. اما برخلاف بسیاری از غربیان تردید دارم که این تغییرات یک راه یکطرفه باشد. گسترش آیین بودا در غرب و نیز اموری چون موفقیت اقتصادی ژاپن و قدرت رو به رشد چین ممکن است بخشی از فرآیند آسیایی شدن غرب باشد.

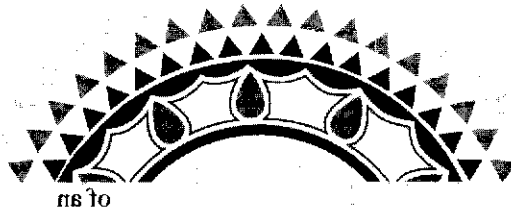
بی‌خدایان به‌طور کلی تلقی بسیار خوبی از دین ندارند آنها دین را جزمی و بازدارنده می‌دانند. اما آیین بودا نباید آن‌گونه باشد. لذا در گفت‌وگو با ملحدان به نظر شما مهمترین چیزی که آنها باید درباره آیین بودا بدانند چیست؟ آیا شما می‌توانید کتاب‌های پایه‌ای درباره آیین بودا معرفی کنید که برای ملحدان شکاک مفید باشد و به آنها کمک کند تا درباره ماهیت دین دیدگاه عامتری پیدا کنند؟

شما از من می‌پرسید چه چیزی را مایلم درباره آیین بودا به ملحدان شکاک بگویم. به نظرم نخستین چیزی که می‌توانم بگویم آن است که شکاکیت یا شک سرمایه‌های اساسی برای هر پیرو راه بودایی است. اگرچه در بسیاری از زمان‌ها و مکان‌ها آیین بودا نتوانسته بر طبق تعالیم خود عمل کند اما تا آنجا که من اطلاع دارم استادان بودایی نه تنها شاگردان خود را وامی‌داشتند تا درباره زندگی و اعتقادات بودایی آنها پرسش و چنانچه نتوانستند بلکه درباره اساسی‌ترین اعتقادات آنها درباره جهان چون و چرا کنند. برخلاف بسیاری از ادیان مرکز توجه آیین بودا این نیست که باید مجموعه‌ای از آموزه‌ها یا اعتقادات را بپذیرفت بلکه بر عکس بر تجربه شخصی ای تأکید دارد که درباره خودمان و زندگی‌مان یافته‌ایم. اعتقادات مابعدالطبیعی ای مانند آیا خدا وجود دارد یا نه؟ آیا پس از مرگ دوباره زاده می‌شویم یا نه؟ واقعا پرت و خارج از موضوع است. در واقع این اعتقادات در بسیاری از موارد سرگشتگی و تحیر می‌آورند. راه بودایی رهایی از ایده‌ها و اعتقادات جزمی ما است نه ساختن آنها. اما این یک کار بسیار دشوار است زیرا تنها درباره اعتقادات سیاسی یا دینی سخن نمی‌گویم بلکه درباره اموری سخن می‌گویم که در ساخت جهان ما بسیار بنیادی است. برای مثال این اعتقاد که ما دارای خود پایا و مستقل از بقیه جهان هستیم.

شما همچنین می‌پرسید که درباره آیین بودا چه کتاب‌هایی را به ملحدان / شکاکان توصیه می‌کنم. غیر از کتاب خودم به نظرم کتاب استیفن بجلور نماینده خوب گروه اومانستی و سکولار در میان بوداییان غربی است.

پیش از آنکه سوالم را مطرح کنم می‌خواهم بگویم که کتاب شما را نقد آیین بودا نمی‌دانم. هنوز مطالعه کتاب شما را تمام نکرده‌ام، اما با مطالعه فصل ریشه‌های آسیایی آیین بودا، نظری به ذهنم خطور کرد. شما توضیح می‌دهید که چگونه بسیاری از رهروان از راه صدقه مردم عادی گذران زندگی می‌کنند به‌طوری که فرصت بیشتری پیدا می‌کنند تا در جست‌وجوی روشن‌شدگی و نیروان باشند. این نحوه کمک به رهروان مایه افتخار دانسته شده است به علاوه راهی برای اثبات کرمه خوب شمرده شده که به صدقه دهنده امکان می‌دهد تا در زندگی آینده رهرو شود.

هنگامی که این فصل را خواندم، ناگهان سنت فروش آموزش در کلیسای کاتولیک را به یاد آوردم. به نظرم با آنکه کمک به رهروان به معنای دقیق کلمه چیز بدی نیست وضعیت است که می‌تواند به آسانی مورد سوءاستفاده قرار گیرد. برای مثال کلیساهای کاتولیک در قرون وسطی اغلب برای تأیید از اعضایشان امتیاز می‌گرفتند. در هر حال، نظرم این است که رفتار کلیساهای مسیحی‌ای که توصیف کردم به شدت با



ns 10

سوالم این است که نظر شما درباره کتاب استون بچلور، "بودیسم بدون اعتقاد" چیست؟ اگر او را درست فهمیده باشم او اساسا می‌گوید که ما باید از اموری چون تناسخ، کرمه و دیگر اعتقادات بودایی و اساسا از الهیات که بیشتر بر ایمان استوارند تا تجربه چشم ببوشم، و بر عمل آیین بودا تکیه کنیم زیرا آیین بودا بیشتر درباره عمل است. دیدگاه او را به عنوان مبلغ آیین بودای آدامس یادکنکی مورد نقد قرار داده‌اند و این نوع بودایی بودن معادل با مسیحی کافه‌تربا است. کسی که هرآنچه را که از آیین بودا می‌خواهد و دوست می‌دارد برمی‌گزیند و می‌چیند.

باید بگویم من با ایده بچلور موافقم. در واقع، به نظرم او تعالیم بودا را بیش از آنهایی که الهیات را می‌پذیرند، حفظ می‌کند صرفا به خاطر آن که او فکر می‌کند به آیین بودا نیاز دارد برای آن که نتایج را از آن بگیرند.

به عنوان یک ملحد و تا حدی شکاک اعتماد به تناسخ و کرمه را دشوار می‌یابم. اما بر این اعتقادم که این دیدگاه مانع آن نمی‌شود که چهار حقیقت شریف (که به نظرم متعلق به تجربه‌اند نه ایمان) پنج دستور و راه هشت‌گانه (که صرفا به نظر می‌رسد در هنگام عمل نتایج مشاهده‌پذیر می‌دهد) بپذیریم. در واقع، رویکردی که مستلزم اعتقاد به اموری چون تناسخ نمی‌شود راه باز می‌کند تا بسیاری از مردم واقعا بتوانند از آن سود ببرند.

بودا گفت که نباید اعتقادی را صرفا به خاطر تعبدپذیریم، بلکه تنها هنگامی باید آنها را بپذیریم که دراییم درست‌اند یا بتوانیم دلیل بیابیم که به زندگی ما معنا می‌دهند.

لذا سوال می‌کنم چه برداشتی نسبت به چنین رویکردی دارید. گفتید که تغییرات بزرگ اجتناب‌ناپذیر است. آیا فکر می‌کنید که از میان بردن الهیات به کارایی آیین بودا آسیب می‌رساند، یا کارایی آن را افزایش می‌دهد؟ و به آنانی که ادعا می‌کنند آن آیین بودای - یادکنکی است چه پاسخی می‌دهید؟ آیا اگر کسی که آموزه‌هایی چون زاد و مرگ و کرمه را نپذیرد چیز اساسی از دست داده است؟

هر چند شخصا به هر دو اعتقاد دارم، عمل بودایی قطعا ایمان به مجموعه‌ای از آموزه‌ها یا ایدئولوژی خاصی را پدید نمی‌آورد. بودا در واقع گفت که در این موضوعات کنذوکاو می‌کنیم و خودمان را کشف می‌کنیم، نه با تکیه بر ایمان. بسیاری از استادان بودایی غربی درباره فرآیند زاد و مرگ چندان سخن نمی‌گویند زیرا چنین سخنانی می‌تواند توجه ما را از آنچه که واقعا در لحظه کنونی در جریان است منحرف کند. مفهوم کرمه تا حدی برایم متفاوت به نظر می‌رسد زیرا در زندگی خود نمونه‌های فراوان دیده‌ام که کارهای از روی حرص، تنفر یا توهم در من و دیگران رنج به بار می‌آورد. برخلاف کردار مبتنی بر مهر و شفقت.

به نظر می‌رسد بودیسم با باگذاشتن به بسیاری از فرهنگ‌ها خود را با آنها انطباق داده است و نیز بسیاری از تلقی‌ها و اعمال محلی را در خود جذب کرده است. به مدت بسیار طولانی آیین بودا دقیقا فلسفه آسیایی بود، گرچه انواع روشنی در کشورهای مختلف آسیایی پیدا شده است. به نظر می‌رسد تفسیرهای خاصی بین بسیاری از این فرهنگ‌ها وجود دارد. آیین بودا با آمدن به غرب توانست با تلقی‌های غربی فرهنگ غیرآسیایی انطباق پیدا کند در عین حال فلسفه منحصر به فرد خود را حفظ کند. یا آیا هسته آیین بودا همیشه دست نخورده باقی مانده است و همچنان یک پدیده آسیایی با نگاه آسیایی است؟

آیا آیین بودا واقعا می‌تواند با فرهنگ غربی منطبق شود یا آنکه همیشه در جوهر خود آسیایی باقی می‌ماند؟

پیش فرض‌های اساسی که آیین بودا مبتنی بر آن است قطعا بسیار متفاوت از فرهنگ غربی است. اما به نظرم حرکت آیین بودا به غرب بخشی از فرآیند آرام جهانی شدن فرهنگی است. مردم در شرق بیشتر همانند غربی‌ها فکر می‌کنند و احتمالا جریان فرهنگی در حال حرکت در سمت و سوی دیگر نیز است.

می‌خوانند. با توجه به جهت‌گیری سیاسی بسیاری از بوداییان غربی، این بوداییان بیشتر درگیر موضوعاتی چون مسأله محیط زیست، صلح جهانی و ظلم و نابرابری اجتماعی‌اند. در غرب انجمن صلح بودایی مشهورترین نماینده این دیدگاه است. شما نشان داده‌اید که آیین بودا دین / فلسفه بسیار پیشرفته و انطباق‌پذیر است. فکر می‌کنم، دست کم تا حدی، موافقید که آدمی دین را شکل می‌دهد و دین هم ما را. به نظرم یکی جنبه‌های احتمالا منفی مسیحیت آن است که معیارهای ناممکن را پدید می‌آورد و از این رو، احساس گناه را سبب می‌شود. این جنبه منفی بر جنبه‌های تمدن غرب اثر خود را گذاشته است. آیا آیین بودا هم چنین است؟ پاسخ به این سوال دشوار است، زیرا تاثیر آن به وضوح وابسته به این است که جامعه بودای مورد نظر چه نوع جامعه‌ای و آیین بودایی چه نوع آیینی است. برای مثال بعضی بنیاد دین ژاپنی را به خاطر پشتیبانی از میلیتاریسم آرتش سالاری [ژاپنی در خلال جنگ جهانی دوم مورد انتقاد قرار داده‌اند. با وجود این، به نظر منتقدان اجتماعی اقتصاد جوامعی که رهروان جمعیت بسیار زیادی از آن را تشکیل می‌دادند، وقتی ضعیف شد که رهروان در زندگی روزمره حاضر نشدند. اما از طرف دیگر، بعضی ادعا کرده‌اند که دیرهای بودایی در شرق آسیا مراکز اقتصادی و کلید تحول و رشد اقتصاد در آن بخش جهان بوده‌اند.

چرا فکر می‌کنید که بسیاری از مکاتب "عرفانی تر" آیین بودا مانند آیین بودای تبتی و پاک بوم در ایالات متحده آمریکا بسیار رواج پیدا کرده‌اند، حال آنکه آیین بودای تیره‌واده بسیار کمتر رواج دارد.

با شما موافقم که اشکال عرفانی تر آیین بودا رایج‌ترین اشکال آیین بودا در غرب‌اند. احتمالا علت این رواج آن است که در غرب مسیحیت بر تعبد تاکید دارد. آنچه که برای غربیان جذابیت دارد اما در آدیان غربی چندان ظهور نیافته است همان است که گاه از آن به "فناوری معنوی" یاد می‌کنند- که عبارت است از فن‌های مدیتیشن و تمرین‌های معنوی. اما با یک نکته موافق نیستم. سنت تیره‌واده در غرب بسیار تاثیرگذار است که در غرب معمولا به ویسانه مشهور است.

بله، من همیشه آنها را از یاد می‌برم. اما هم‌اکنون، من در سان‌فرانسیسکو زندگی می‌کنم. سان‌فرانسیسکو تنها شهر در آمریکا است که بزرگترین گروه نژادی در آنجا آسیایی‌اند. لذا می‌توان گفت جمعیت مردم بودایی در آمریکایش از دیگر کشورهای غربی است. با وجود این هیچ مرکز ویسانا در شهر سان‌فرانسیسکو وجود ندارد (یک گروه وجود دارد که هفته‌ای یک بار در شهر جمع می‌شوند اما خود مرکز آنها بیرون از شهر است) به نظرم، سه معبد تیره‌واده‌ای تای Thai در این شهر و یک معبد بر کلی وجود دارد.

معهدنا، آنچنان که انتظار می‌رود، ده‌ها معبد چینی و ژاپنی وجود دارد. تعجبی ندارد زیرا چینی‌ها و ژاپنی‌ها دوتا از بزرگترین گروه‌های آسیایی در این شهرند. اما علی‌رغم شمار نسبتا کمی از تبتی‌ها در این شهر، تقریبا تعداد زیادی مرکز تبتی وجود دارد. بسیاری از افرادی که به این مراکز می‌روند غربی‌اند. آیا سان‌فرانسیسکو بی‌بدیل است. آیا نمونه‌های شبیه به این را در دیگر شهرهای آمریکا و اروپا می‌یابید؟

علی‌الاصول می‌گویم بله، اما به نظر می‌رسد عمل ویسانا در Bay Area بیش از آنی است که فکر می‌کنید. مرکز دیانه صخره روح در Marin county یکی از دو مرکز بزرگ ویسانا در غرب است.

نظراتان درباره دوستان انجمن بودایی چیست؟ آیا به نظر شما آنها در تغییر قوانین اعضای سنگه از حد خود تجاوز کرده‌اند؟ آیا شما فکر می‌کنید که رویکردشان برای غربیان مناسب است؟ آیا تغییراتی را که بوداییان ایجاد کرده‌اند آیین بودا را تضعیف می‌کند؟ یا فکر می‌کنید که آن را قویتر می‌سازد تا با فرهنگ و مردم غرب بهتر انطباق پیدا کند؟

پاسخ به این سوال برایم دشوار است، زیرا در این باره عقیده‌ها تقریبا مختلف است. اما درست یا غلط، من حتی انطباق نسبتا وسیع با فرهنگ غربی را امری زیانبار می‌بینم.



اسلام و سکولاریسم

الاسلام والعلمنه "قرانات نقدیه فی الفکر المعاصر"

نویسنده : عاطف احمد

ناشر : دار مصر المحروسه

نصر حامد ابوزید در مقدمه‌ای که بر این کتاب نگاشته، آن را به لحاظ ساختار و محتوا و روش، نمونه‌ای مترقی برای گفت و گوی انتقادی‌ای دانسته است که جای آن در سه دهه اخیر تقریباً خالی بوده است.

کتاب "الاسلام والعلمنه" گذشته از مقدمه چهار صفحه‌ای "نصر حامد ابوزید" از یک مقدمه و هفت فصل فراهم آمده است. این هفت فصل، هفت مقاله مستقل در باب خوانش انتقادی اندیشه معاصر است. در هفت خوان این کتاب، پروژه‌ها و ایده‌های فکری متفکران عربی که دغدغه‌نوسازی اندیشه عربی را داشته‌اند و یا شرق‌شناسانی که به تحلیل پاره‌ای از ابعاد تاریخی یا جامعه‌شناسی و فرهنگی این مسئله محوری (نوسازی) در اندیشه امروز عرب اهتمام داشته‌اند، مورد تحلیل انتقادی قرار گرفته است.

نویسنده نگاه به توضیح پاره‌ای مفاهیم و تصورات متناخل می‌پردازد، یکی از این مفاهیم "دینی‌سازی" است، یعنی افزودن صبغه دینی به چیزی که دینی نیست و به تعبیر دیگر دینی‌سازی واقعیات خارج از حوزه امور دینی که این واقعیتهای عبارتند از واقعیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و معرفتی. کارکرد این مفهوم (دینی‌سازی) این است که امور دینی و امور دنیوی را به ویژه در تشخیص و تعیین ماهیت آنچه که سکولاریسم با آن سر‌ناسازگاری دارد، تمیز دهد به گونه‌ای که خطای رایجی که سکولاریسم را مناقض دین می‌داند بر طرف شود. نویسنده سکولاریسم را چنین تعریف می‌کند: سکولاریسم ایستاری معرفتی است که به مدد عقل مستقلی که داده‌هایش را از تجربه ما از واقعیت می‌گیرد و بیرون از هرگونه سلطه معرفتی دیگری که خود را فوق بشر می‌داند قرار دارد، با اوضاع بشری و طبیعی تعامل برقرار میکند. بنابراین سکولار سازی یا عرفی‌سازی تحقق بخشیدن به چنین ایستاری در یکی از حوزه‌ها است و سکولار سازی اندیشه اسلامی هم بنا به تعریف یاد شده تعامل با این اندیشه به مدد عقل مستقل است که داده‌هایش از واقعیت موجود این اندیشه برگرفته شده و تابع هیچ عامل مؤثر دیگری خارج از این حوزه نیست.

مفهوم دیگری که نویسنده به توضیح آن می‌پردازد "اسلام نقدی" است. مقصود نویسنده از "اسلام نقدی" کاربست عقل نقاد در درون اندیشه اسلامی است. وی میان "عقل نقدی" یا نقاد و "عقل انتقادی" فرق می‌گذارد و "نقد" را غیر از "انتقاد" می‌داند زیرا "نقد" ارزیابی تحلیلی روش شناختی و واقع‌گرایانه است و کاملاً متفاوت از "قصد ابراز عیوب" داشتن است. از این رو می‌توان گفت که "اسلام نقدی" خوانش تحلیلی روش شناختی و واقع‌گرایانه اندیشه اسلامی و به تعبیر دیگر به کارگیری روش‌ها و مفاهیم علوم اجتماعی و انسانی جدید، در فهم و تحلیل اندیشه اسلامی است. اما خود این علوم اجتماعی و انسانی جدید در تحلیل ماهیت پدیده دینی بر آن است که بلور دینی دارای ماهیتی تسلیمی ایمانی فردی و درونی است که مرتبط است با احساس عمیق به معنای کلی، و غایت نهایی وجود انسانی و نیاز انسانی فرد به احساس قرار داشتن در معرض توجه و عنایتی جهان‌گستر. بنابراین بلور دینی، حوزه ادراک معرفتی بشر را در می‌نوردد و فراتر از افق واقعیت ملموس و در نتیجه فراتر از معیارهای خطا و صواب و منطق عقلی استدلالی قرار می‌گیرد و از این رو بلورها و عبارات از "تحلیل نقدی" مستثنی می‌شوند، اما دیگر ابعاد و جوانب پدیده دینی که حوزه آن امور دنیوی و به زبان فقهی "معاملات" است، در قلمرو تحلیل نقدی قرار دارند.

برای همین است که "تحلیل نقدی" در مواجهه با "متن تأسیسی" به روشنی میان بلورها و عبارات از یک سو و میان امور دنیوی از سوی دیگر تمیز می‌نهد. از این رو



تحلیل نقلان جنبه‌های دنیوی در متن دینی، ابزار فعالی برای جناسازی امور عقیدتی و عبادی، از امور دنیوی مختص به واقعیت در اندیشه و آگاهی فرد مسلمان است. اما به لحاظ عملی، نویسنده کوشیده است تا نگرش نویسنده یا متفکر مورد تحلیل را به شکلی روشن روایت کند و سپس عناصر و مؤلفه‌های آن نگرش را از جهت درستی استدلال مورد ارزیابی منطقی و از جهت درستی مقلدات و وقایع مورد ارزیابی معرفتی قرار دهد و سپس در ریشه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی آن کاوش کند و در این بین، گزینه‌های بديل را نیز مطرح نماید. فصل نخست کتاب از سه پژوهش در باب اندیشه عربی - اسلامی معاصر از "تحلیل روش شناختی" تا فهم ایندولوزی نوشته‌ها پیرامون اندیشه محمد عابد الجابری و یاسین حافظ و زکی نجیب محمود تشکیل شده است. فصل دوم شامل دو مقاله پیرامون اندیشه حسن حنفی و نوشته‌ای پیرامون آلامه و السیاسته از علی مبروک است که وجه اشتراک این دو، نقد اندیشه اسلامی از راه پدیدارشناسی حنفی و هگلیسم علی مبروک است.

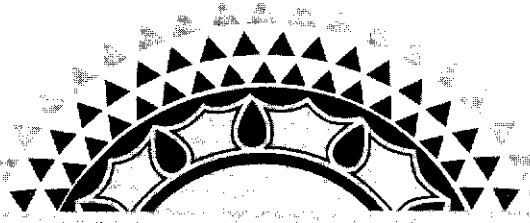
در فصل سوم دو پژوهش گنجدیده است که یکی پیرامون "پیتز گلان" و اندیشه‌ها و تحلیل‌های او از مصر قرن هجدهم به عنوان یکی از نمونه‌های جوامع اسلامی است و پژوهش دوم در باب تحلیل‌های "قرانسوا بورجا" و مفاهیم جامعه‌شناختی او پیرامون "اسلام سیاسی" است.

فصل چهارم می‌کوشد تا به این دو پرسش پاسخ دهد:

۱- آیا تأسیس دولتی با محتوای سکولار و با شکل دینی (ایده عبدالله النعیم) امکان دارد؟

۲- آیا گذاردن پایه‌ای فلسفی برای سکولاریسم (ایده عادل ظاهر) ممکن است؟ فصل پنجم فراهم آمده از دو اظهار نظر مؤلف در میزگرد پاریس با عنوان "راه‌های عملی نوسازی گفتمان دینی" است و در فصل ششم مقاله‌ای با عنوان تأثیر رویکرد ایندولوزیک بر فهم متن دینی آمده است که در آن تفسیری انتقادی از اندیشه سه متفکر برجسته مسلمان "سید قطب، جمال الینا و سلمان غانم" ارائه شده است.

در فصل هفتم تحلیلی از یکی از الگوهای اسلام‌نقدگرایانه که در پاره‌ای از نوشته‌های متفکر فقید "خلیل عبدالکریم" نمود یافته است، عرضه شده است. کتاب "عاطف احمد" چنان که در آغاز سخن از قول دکتر ابوزید آمد، در نوع خود کاری بدیع و ارزنده است و مهم‌ترین دستاورد محتمل که نویسنده برای کتاب خود تصور کرده، انگیزختن استفهاماتی در ذهن خواننده است.



سید رضی موسوی

مقدمه‌ای بر هنر هند
نویسنده: آنانه اکوماراسوامی
مترجم: امیرحسین ذکری

بسیاری از دین‌پژوهان بر این باورند که شناخت ادیان نیازمند شناسایی دیگر حوزه‌های فرهنگ است و بر این امر تأکید می‌ورزند که دین بیش از هر عاملی بر مؤلفه‌های فرهنگی تأثیر می‌نهد. برای اثبات این سخن که از جمله مؤلفه‌های تجلی‌بخش دین، هنر است به معرفی کتابی در زمینه هنر ادیان شرقی می‌پردازیم. کتاب "مقدمه‌ای بر هنر هند" تألیف آناندا کتیش کوماراسوامی (۱۹۴۷-۱۸۷۷) است. وی از جمله نخستین و برجسته‌ترین فیلسوفان سنت‌گراست که در کنار فیلسوفانی همچون فریتون شوان، تیتوس بورکهارت و رنه گنون، نسل اول سنت‌گرایان به‌شمار می‌آیند. هم‌اکنون نیز فرزند او راما کوماراسوامی به پیروی از سنت فکری پدر در کنار فیلسوفانی همچون سیدحسین نصر و بعضی دیگر، نسل دوم سنت‌گرایان را تشکیل می‌دهند.

کوماراسوامی اصالتی انگلیسی-هندی داشت، پدرش سیلانی و مادرش انگلیسی‌تبار بود. پدر را در کودکی از دست داد، سپس با مادرش دوره نخست زندگی خود را در انگلستان آغاز و در رشته‌های علوم تجربی همچون زمین‌شناسی تحصیل کرد، اما از دوره جوانی نسبت به سرزمین و فرهنگ پدری خویش علاقه و گرایش شدیدی و نوعی حس نوستالژیک (درد و رنج) داشت. تألیف نخستین مقاله او در ۲۲ سالگی با عنوان "خط‌نگاری صخره‌های سیلان"، به خوبی مؤید این مطلب است. ریشه شرقی کوماراسوامی موجب پیوند ژرف وی با دین و هنر شرقی و خلق آثار قابل‌اعتنایی در عرصه هنر ادیان شرقی شد.

وی بیش از ۴۰ کتاب و ۵۰۰ مقاله تحقیقی نوشته است که بیشتر آنها در زمینه هنر ادیان شرقی و احیای هنر سنتی است. وی به‌مانند دیگر سنت‌گرایان معتقد است که هنر باید تجلی‌بخش حقایق و حکمت جلودانی باشد که فرازمان، فرامکان

و مشترک میان همه ادیان است و زمان گذشته و آینده در آن هیچ محدودیتی ایجاد نمی‌کند. سنت در نگاه کوماراسوامی به معنای آیین و یا دوره متعلق به گذشته (Tradition) در برابر دوره مدرنیسم، نیست بلکه منظور از آن مفاهیم حکمی و معنوی برآمده از حقایق باطنی ادیان است. به‌این جهت وی و دیگر سنت‌گرایان به سوی هنر دینی، سنتی و مقدس برگرفته از ادیان شرقی و ادیان ابراهیمی گرایش بسیار زیاد و توجه تامی دارند.

از جمله کتاب‌های کوماراسوامی می‌توان به "اسطوره‌های هندوها و بوداییان"، "مبادی شمایل‌نگاری بودا"، "هنر جینیسم"، "هندوئیسم و بودیسم"، "هنر هند و اندونزی"، "خاستگاه تصویر بودا" و "مقدمه‌ای بر هنر" اشاره کرد. که متأسفانه باوجود شهرت این اندیشمند در حوزه هنر دینی و ادیان شرقی، تاکنون آثار اندکی از وی به زبان فارسی ترجمه شده است و بجز چند مقاله و کتاب "نظریه هنر در آسیا" که سید صالح طباطبایی در دست ترجمه دارد، تنها و نخستین ترجمه "مقدمه‌ای بر هنر هند" است که توسط دکتر امیرحسین ذکری ارائه شده و انتشارات روزنه با همکاری فرهنگستان هنر آن را در سال ۱۳۸۲ به زیور چاپ آراسته است.

کتاب "مقدمه‌ای بر هنر هند" و همچنین دیگر آثار کوماراسوامی مملو از اصطلاحات سانسکریت و گاه زبان پالی است، زیرا هنر ادیان هندی همچون هندوئیسم، بودیسم و جینیسم که محور کار کوماراسوامی است در کشورهایی رخ می‌نماید که به این زبان‌ها سخن می‌گویند و پژوهشگر برای شناخت هنر این ادیان ناگزیر از آشنایی با این زبان‌هاست.

به همین جهت دکتر ذکری مترجم کتاب باینکه خود به‌این کار همت گمارده؛ معتقد است که ترجمه آثار کوماراسوامی بسیار دشوار و یا به‌تعبیری "غیرممکن" است.

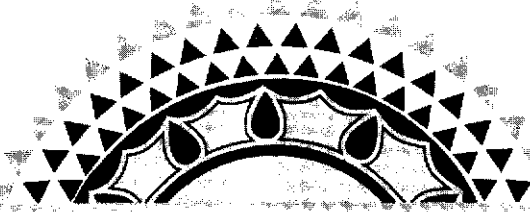
البته باید اذعان کرد که ترجمه آثار کوماراسوامی علاوه‌براینکه تسلط مترجم به زبان انگلیسی، هنر و ادیان شرقی را می‌طلبد، نیازمند آشنایی کافی وی با زبان‌های کهن هند همچون سانسکریت و پالی است.

کتاب "مقدمه‌ای بر هنر هند" از هجده فصل تشکیل شده و هر فصل به بررسی یک دوره از تاریخ هنر ادیان هندی پرداخته است. این کتاب از هنر سومریان، دراویدیان و آریاییان که نخستین تمدن‌های تاریخی و تأثیرگذار بر تمدن هندی هستند، آغاز می‌کند سپس به دوره ودایی و ادوار اولیه هنر بودایی می‌رسد و آن‌گاه در فصل‌های نهایی به هنر مذهب‌های همچون بودیسم و جینیسم و هنر کشورهای نظیر اندونزی، سری‌لانکا و کلاً ماورای هند -که تحت‌تأثیر فرهنگ و تمدن هندی به‌وجود آمده‌اند- می‌پردازد.

باید خاطر‌نشان کرد که این کتاب در بیان تأثیرگذاری ادیان هندی بر رسانه‌های هنری همچون مجسمه‌سازی و پیکرتراشی، دیوارنگاری، معماری و نقاشی و در توصیف هنر ادیان هندی، کاری بی‌نظیر است که می‌توان از آن در حوزه‌های دین‌پژوهی و هنر دینی استفاده کرد.

اثر کوماراسوامی دارای دو ویژگی برجسته است: نخست آنکه اختصاص به یک دین خاص هندی ندارد و هنر ادیان بزرگ شرقی همچون هندوئیسم، جینیسم و بودیسم، پیوند آنها با یکدیگر و تعالیم دینی آنان را نیز مورد ارزیابی قرار می‌دهد و دوم آنکه، چون پیروان این ادیان در بیش از یک کشور، پراکنده‌اند و با فرهنگ‌های متفاوت پیوند دارند می‌توان از آن برای مطالعه هنر پاراهی از کشورهای آسیایی که معتقد به این ادیان هستند استفاده کرد. امتیاز دیگر این کتاب که مترجم به آن افزوده است اصطلاح‌شناسی و تفسیرهایی است که در پی‌نوشت آمده است همچنین در بخش پایانی کتاب، دکتر ذکری، واژه‌نامه‌ای آورده که در شناخت مفاهیم و اصطلاحات ادیان هندی و ریشه‌های سانسکریت آن به خواننده کمک می‌کند. تصاویر کتاب نیز به فایده آن می‌افزاید.

خواندن این کتاب را به پژوهشگران حوزه هنر ادیان شرقی و دین‌پژوهان توصیه می‌کنیم.



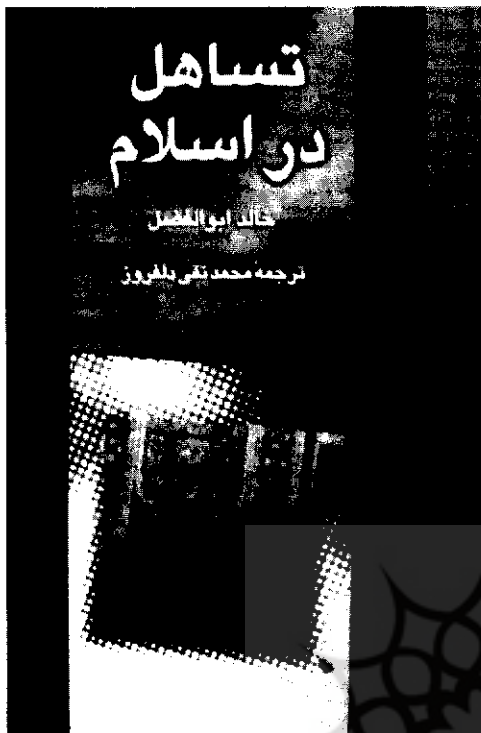
تساهل در اسلام

نویسنده: خالد ابوالفضل

ترجمه: محمد تقی دلفروز

انتشارات: کویر

چاپ اول، ۱۳۸۳



خالد ابوالفضل، استاد ۴۲ ساله دانشگاه UCLA، صاحب‌نظر حقوق اسلامی و نویسنده کتاب «شورش و خشونت در حقوق اسلام»، حادثه یازدهم سپتامبر را دستمایه نوشتن مقاله‌ای درباره هیأت اسلامی قرار داده و درصدد پاسخگویی به این دو پرسش است که آیا ارزش‌های اسلامی با ارزش‌های لیبرال عربی تضاد بنیادی دارند؟ و آیا حملات تروریستی بیانگر برخورد تمدن یهودی-مسیحی با یک اسلام غیراخلاقی، غیرعربی و به‌اصطلاح اصیل است؟ او در این مقاله بیشتر به فعالیت‌های طالبان، وهابیون عربستان سعودی و سازمان جهاد اسلامی توجه دارد و به‌طور کلی آنها را «پاک‌دینان مسلمان» (moslem puritans) می‌نامد.

ابوالفضل در ابتدای مقاله‌اش با بررسی تاریخ افراط‌گرایی در اسلام، به این نکته اشاره می‌کند که: «درس اساسی که از تاریخ اسلام فراگرفته‌ایم این است که گروه‌های افراطی از جریان فکری اصلی اسلام کنار گذاشته می‌شوند، به حاشیه می‌روند و درنهایت به‌عنوان انحرافات بدعت‌آمیز نسبت به پیام اسلام تلقی می‌شوند.»

ادامه مقاله به ازین رفتن مرجعیت دینی در کشورهای اسلامی طی یک قرن گذشته می‌پردازد و جذب روحانیت به ساختار دولتی در این کشورها را موجب کاهش مشروعیت آنها و به‌وجود آمدن خلا در مرجعیت دینی می‌داند. نویسنده با شرح چگونگی پیدایش وهابیت و رشد آن طی دهه ۷۰ میلادی به ذکر ویژگی‌های این گروه می‌پردازد و می‌نویسد: «گرایش‌های پاک‌دینانه یا تهی‌کردن قرآن از دو بستر تاریخی و اخلاقی‌اش، درنهایت متن قرآن را به یک فهرست بلند بالا از احکام حقوقی عاری از تعهد اخلاقی و محافظه‌کار تبدیل می‌کنند.»

خالد ابوالفضل معتقد است: «گفتمان قرآنی به‌سهولت می‌تواند از یک تنوع و تساهل قومی حمایت کند. قرآن نه‌تنها انتظار تنوع و تفاوت در جامعه بشری را دارد، بلکه این واقعیت را به رسمیت می‌شناسد... [اما] محققان اسلامی ماقبل مدرن برای بررسی معنا و پیامدهای این تنوع و تعامل فرهنگی انگیزه قوی نداشتند و این امر تاحدی از سلطه سیاسی و تفوق تمدن اسلامی ناشی می‌شد که در محققان اسلامی یک احساس اعتماد خود بسنده ایجاد کرده بود.» وی سپس به بررسی مفهوم جهاد و جنگ مقدس می‌پردازد و می‌گوید: «در سنت اسلامی مفهوم جنگ مقدس وجود ندارد. جهاد صرفاً به معنای تلاش سخت یا مبارزه در تعقیب یک هدف درست است و به عقیده پیامبر اسلام، عالی‌ترین شکل جهاد تلاش برای زدودن قلب از ردایل نفسانی است.»

ابوالفضل درنهایت چنین نتیجه می‌گیرد که قرآن و دیگر منابع اسلامی، زمینه‌ها و امکان‌هایی را برای ارائه تفسیری مغایر یا تساهل فراهم می‌کنند و این امکان‌ها به‌وضوح به‌وسیله پاک‌دینان و برتری‌طلب‌های معاصر مورد استفاده قرار گرفته است، اما متن قرآن به چنین قرائت‌هایی امر نمی‌کند. تمدن اسلامی توانایی چشمگیری برای به رسمیت شناختن و پذیرش تفسیر بر مبنای تساهل و عمل به آن از خود نشان داده است. تمدن اسلامی خالق یک سنت اخلاقی و بشردستانه است که از فلسفه یونان محافظت کرد و دانش، هنر و اندیشه‌های اجتماعی نیک‌خواهانه عظیمی به‌وجود آورد، اما متأسفانه پاک‌دینان

مدرن در حال نابودی این سنت اخلاقی الهام بخش و امکان ارائه یک تفسیر آسان‌گیر از آن هستند.

پس از انتشار مقاله ۲۰ صفحه‌ای خالد ابوالفضل، ۱۱ مقاله در نقد آن توسط افراد زیر به نگارش درآمد:

میلتون ویورست، سهیل هاشمی، طریق علی، عبیدالله جان، استنلی کورتز، امینا وود، عقیل بیلگرامی، مشهود ریزوی، جان اسپوزیتو قمرالهدی و اسکات اپلبی.

هر یک از نویسندگان فوق از زوایای مختلفی به نقد مقاله ابوالفضل پرداخته و در کل این پرسش‌ها و نظریات را در برابر وی قرار داده‌اند:

۱- هنگامی که خالد ابوالفضل به دنبال یافتن ریشه عدم تساهل است نباید به چیزی غیر از سلطه‌طلبی غرب توجه کند.

آیا بنیادگرایان اسلامی سرزمین‌های غیرمسلمان را اشغال کرده‌اند؟ آیا مسلمانان برتری‌طلب سازمان ملل را تحت سلطه گرفته‌اند و حقوق و قواعدی برای بقیه جهان تعریف می‌کنند؟

۲- به نظر می‌رسد ظهور وهابیت معاصر مستقل از درآمدهای نفت سعودی باشد، درعوض پیدایش یک بنیادگرایی اسلامی که مخالف تساهل است، ریشه در افزایش شدید جمعیت و مهاجرت گسترده به شهرها در سراسر خاورمیانه دارد.

۳- آنچه ابوالفضل از قلم انداخته این است که گرایش‌های تفسیری افراط‌گرایانه و اقدامات اجتماعی منتج از آنها همان قدر که در جوامع غیرمسلمان مخرب هستند در جوامع مسلمان هم زیانبارند.

۴- اگر جوامع اسلامی درزمینه تساهل دارای نقطه ضعفی هستند، دلیل آن بیش از آنکه به بعضی از آیات برگردد، به فقدان همیشگی بسیج دموکراتیک بازمی‌گردد.

پایان بخش این کتاب پاسخ ۱۵ صفحه‌ای ابوالفضل به انتقادات وارده است.